

نگاهی به آثار و اندیشه های دکتر باقر ساروخانی

به انگیزه بزرگداشت استاد ساروخانی 20 آبان 1387



تهیه و تنظیم و عکس : حمید ضیایی پرور

منابع : کیهان فرهنگی ، سایت خبرنگار ، سایت دانشگاه
تهران

زندگی نامه دکتر باقر ساروخانی

دکتر باقر ساروخانی در سال **1318** در خانواده ای متوسط در قزوین تولد یافت. دوره ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش سپری کرد و سال **1337** به عنوان شاگرد اول تمامی دبیرستان های قزوین شناخته شد. وی همان سال در کنکور حقوق و زبان و ادبیات فرانسه شرکت کرد و در هر دو رشته موفق گردید و در زبان و ادبیات فرانسه به رتبه شاگرد اولی کنکور دست یافت. دکتر ساروخانی سپس به دانشسرای عالی رفت و لیسانس زبان و ادبیات فرانسه و علوم تربیتی گرفت و از همان سال به تدریس زبان های فرانسه و انگلیسی در قزوین پرداخت و در ادامه تحصیلات دانشگاهی، به دریافت فوق لیسانس علوم اجتماعی از دانشگاه تهران نایل آمد (**1342**). وی پس از اخذ فوق لیسانس، به دلیل داشتن رتبه نخست، برای تحصیل در دوره دکتری به فرانسه اعزام شد؛ اما نظر به احساس ضرورت شخصی، بار دیگر تحصیلات را از دیپلم شروع کرد و در سال **1345** ضمن تحصیل در دوره دکتری، فارغ التحصیل لیسانس جامعه شناسی سیاسی از سوربن شد و همان سال از دانشکده اقتصاد فرانسه دیپلم عالی اقتصاد سیاسی دریافت کرد و سال **1347** موفق به اخذ دکترای دولتی فرانسه (دتا) با درجه بسیار عالی از دانشگاه سوربن پاریس شد. دکتر ساروخانی پس از دفاع از رساله اش بلافاصله به تهران آمد و به عنوان استادیار پذیرفته شد و اکنون استاد پایه **36** دانشگاه تهران است. وی بیش از **35** سال است که در دوره های لیسانس، فوق لیسانس و دکتری تدریس داشته و در جریان آن، **9** سال به عنوان مدیر گروه جامعه شناسی خدمت کرده و سالها سرپرست بخش های روانشناسی اجتماعی و مطالعات تطبیقی بوده است. حوزه فعالیت علمی دکتر ساروخانی «زبان جامعه شناسی»، «جامعه شناسی خانواده»، «جامعه شناسی ارتباطات» و «روش های تحقیق» است که در هر زمینه آثار عمیقی تألیف و ترجمه کرده است.

سمت های دکتر ساروخانی از سال **1349** تا سال **1380** به عنوان استاد تمام وقت دانشگاه تهران چنین خلاصه می شود:

سرپرست بخش روانشناسی اجتماعی موءسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (**1349-1350**) معاون موءسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (**1350-1352**)

مدیر منتخب گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه تهران (1374-1370)

سرپرست بخش تحقیقات تطبیقی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی (1375-1371)

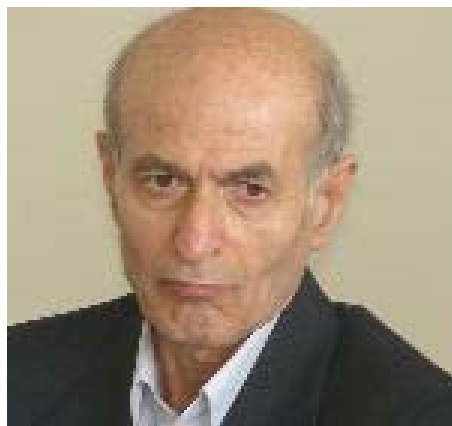
مدیر گروه علمی- تخصصی جامعه‌شناسی خانواده در انجمن
جامعه‌شناسی ایران.

مدیر منتخب گروه آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (1381-
1376)

دکتر ساروخانی با سابقه نزدیک به نیم‌قرن آموزش و پژوهش و
ارایه بیش از 30 کتاب پژوهشی در بیش از 10 حوزه علمی و
پژوهشی و ارایه بیش از 90 کتاب و مقاله پژوهشی به
زبان‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی، برنده جوایز کتاب
برگزیده سال دانشگاه، بهترین کتاب سال 77 و نیز جایزه
پژوهش برگزیده سال، تاکنون حدود 20 لوح تقدیر از مسوولان
برجسته کشور دریافت داشته و سال 1380 به عنوان استاد
نمونه انتخاب گردید. وی عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران، عضو
انجمن فرهنگ و ارتباطات و عضو کمیته بین‌المللی خانواده
است. دکتر ساروخانی بنیانگذار و مدیر مجله دانشکده (مجله
فراگیر دانشگاه تهران) و عضو هیأت تحریریه در پنج مجله
علمی پژوهشی است.

حوزه تدریس وی: «روش‌شناسی» در سطح دکترای جامعه‌شناسی،
«روش‌های کیفی» در سطح دکترای جامعه‌شناسی، «روش‌های تحقیق»
در سطح فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی، «جامعه‌شناسی خانواده» و
«جامعه‌شناسی ارتباطات» است.

کتابشناسی دکتر باقر ساروخانی



دکتر ساروخانی وسواس و دقت بسیاری در چاپ کتاب دارد؛ از معدود کسانی است که برای انتشار آثارش شتابی به خرج نمی‌دهد، دوست دارد کارهایی که نام او را بر خود دارند، از اتقان علمی و ادبیاتی، فاخر بهره‌مند باشند. وی از زمره اولین کسانی است که در زمینه جامعه‌شناسی ارتباطات به فارسی کتاب نوشته و اثری از «ژان کازنو» را نیز در زمینه جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی ترجمه کرده است.

کتاب دوجلدی وی «درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی (انگلیسی-فارسی)» برنده جایزه کتاب‌های برگزیده دانشگاهی در سال 1370 گردید و کتاب «جرم و مهاجرت»- اثری مشترک با دکتر محمد آشوری- برنده جایزه بهترین تحقیقات دانشگاهی در سال 1371 شد و بالاخره، کتاب «نگرش‌های خانوادگی در نگرش‌های فرهنگی مردم ایران»، اثر دیگر وی، جایزه بهترین کتاب سال در سال 1377 را از آن خود کرد.

از دکتر ساروخانی 40 مقاله پژوهشی در نشریات معتبر به چاپ رسیده است. آثار مکتوب وی به صورت کتاب، اعم از تألیف، ترجمه و آثار مشترک، بیشتر در سه زمینه «جامعه‌شناسی»، «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی» و «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی و ارتباطات هستند که در این کتابشناسی، آنها را به ترتیب یاد شده،

الف- آثار تألیفی

ب: ترجمه‌ها

ج: آثار مشترک

د: آثار در دست چاپ، معرفی می‌کنیم.

الف: آثار تألیفی

ء جامعه‌شناسی ارتباطات

دکتر باقر ساروخانی. چاپ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعاتی، 1372 (چاپ اول، 1356)، 227ص+ جدول، وزیری.

«جامعه‌شناسی ارتباطات» حاصل سال‌ها کار و تدریس این موضوع توسط دکتر ساروخانی در دانشگاه‌هاست. وی اولین بار در سال 1352 درس «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی» را در دانشگاه تهران تدریس کرد و کتاب حاضر را نیز در سال 1356 و در شرایط فقدان اثری در این زمینه به دست چاپ سپرد و به همین جهت، کتاب او به عنوان اثری مرجع در این زمینه شناخته شده و تاکنون 14 بار تجدید چاپ شده است. کتاب پس از مقدمه‌ای موجز و مهم درباره «تنهایی» به عنوان هراس دایم انسان‌ها و نیز سطح و نوع رابطه انسان و شرایط اساسی حاکم بر ارتباطات انسانی، در چهار بخش، بدین سان تنظیم شده است:

ارتباط اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی، سینما و تئاتر: دو پدیده در ارتباطات جمعی و «کودک در برابر وسایل ارتباط جمعی: تحقیقی در شهر تهران»

کوشش دکتر ساروخانی در این اثر بیشتر معطوف به شناخت انواع ارتباط و تأثیر وسایل ارتباط جمعی در جامعه است. از آنجا که کتاب اثری آموزشی است، کوشش شده در پایان هر فصل، خلاصه مباحث، نقد و تحلیل نظریه‌های مطرح شده و سوءالهای مربوط به آن مبحث نیز آورده شود. ضمناً در پایان هر بخش، کتب مراجع اساسی این رشته معرفی شده تا دانشجویان بهره‌مندی بیشتری در این زمینه داشته باشند.

ء روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی

تألیف: دکتر باقر ساروخانی. چاپ هشتم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1382 (چاپ اول 1372)، 540 ص، وزیری.

دکتر ساروخانی معتقد است که هدف‌گذاری مدرسه در تمامی سطوح آن، تنها انتقال دانسته‌ها نیست، بلکه آموزش شیوه‌های کار در آموزش است. از این‌رو، کسی که بعد از سالیانی چند فارغ‌التحصیل می‌شود، در واقع، شیوه‌ها و روش‌ها و راه‌های آموختن را آموخته است و باید از آن پس، خود راه بی‌پایان دانش را بپیماید و بر دانسته‌های بشر بیافزاید.

براین اساس، او با بهره‌گیری از آموزش‌ها و یافته‌های خود در چهار مقطع تحصیلی در ایران و فرانسه، و سپس کار عملی در بطن جامعه و نیز پس از سالها آموزش و شرکت در سمینارها و جلسات

مختلف بحث و گفت‌وگو، حاصل دانش و تجربیات خود را در این اثر و جلد‌های بعدی تقدیم دانشوران کرده است.

کتاب از آنجا که متنی درسی و آموزشی است، از بیانی ساده، روان و توأم با مثالهای فراوان بهره‌ور است. این جلد از کتاب برای دانشجویان دوره کارشناسی تهیه شده و عناوین بخش‌های پنجگانه آن از این قرارند:

شناخت، علم، روش/ عناصر اساسی تحقیق/ روش‌های جمع‌آوری یا تنسیق اطلاعات، سنجش و اندازه‌گیری و «پردازش و تحلیل داده‌ها».

مقدمه‌ای بر روانشناسی اجتماعی کار (تحقیقی در بانک ملی ایران)

دکتر باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، انتشارات بانک ملی ایران، 1375، 288ص+ جدول، رحلی.

بانک و بانکداری، هرچند بعد اقتصادی نیرومندی دارد، اما همواره و در هر جای جهان، از ابعاد فرهنگی و روانشناختی و مخصوصاً جامعه‌شناختی برخوردار است.

آنچنان که نمی‌توان پذیرفت جامعه‌ای با بحران اقتصادی روبه‌رو شود، اما دارای روانی سالم، آرام و نیرومند باشد، نمی‌توان پذیرفت که بحران‌های اقتصادی هیچ عامل روانی، فرهنگی و جامعه‌شناختی نداشته باشد. به همین سیاق، باید پذیرفت کارمندی که با مشکلات گوناگون اجتماعی دست به گریبان است، نمی‌تواند عنصری مفید و مؤثر در چارچوب نظام

بانکی باشد. بانک و بانکداری از درون جامعه برمی‌خیزد، بنابراین سخت از آن تأثیر می‌گیرند و سپس، خدمات آنها به درون جامعه باز می‌گردد و سخت بر آن تأثیر می‌نهد و این تعامل یا تأثیر و تأثر در نظام بانکداری موجود است.

دکتر ساروخانی در تحقیق حاضر که به درخواست مسوولان بانک ملی ایران انجام شده، با شیوه‌های علمی، نخست زمینه‌های ذهنی مسوولان شعب بانک ملی را مورد بررسی قرار داده، سپس به کارمندان بانک پرداخته و آنگاه توجه خود را به شناخت عقاید، نظرات، خواسته‌ها و انتظارات مشتریان بانک ملی معطوف داشته است و آنچه به وجود آمده، یک نمونه از بررسی‌های اصولی و تحقیق با روش علمی است که می‌تواند برای سازمان الگو باشد.

ء طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن

تألیف: دکتر باقر ساروخانی. چاپ دوم (با تجدیدنظر)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1376، 209 ص، وزیری.

هدف استاد ساروخانی در آغاز این بوده که کتاب حاضر، بخشی از کتاب «جامعه‌شناسی خانواده» باشد، اما با توجه به وسعت، حدت و اهمیت بحث طلاق، استاد این اثر را به صورت مستقل به چاپ سپرده است.

به گفته استاد ساروخانی، طلاق از دیدگاهی، یک پدیده ارتباطی است. بدینسان، در جامعه‌ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است، پیوند یا رابطه زناشویی نیز استثناء نیست. پیوندهای ازدواج بزودی برقرار می‌شوند، بزودی نیز قطع می‌گردند. پس توجه به طلاق، نه تنها از دیدگاه فرد به عنوان انسان و فرزندانش مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت نیز قابل اعتناست. از نظرگاه روابط انسانی، می‌توان پذیرفت که طلاق آنجا بیشتر رخ می‌دهد و تعدد می‌پذیرد که روابط انسان‌ها دچار بحران شده باشد. با توجه به اهمیت موضوع، تعدد، تنوع و پیچیدگی عوامل آن، دکتر ساروخانی درصدد برآمده تا در این پژوهش، پس از مقدمه، طی پنج فصل گوشه‌هایی از آن رابه کنکاش نهد و به این پرسش پاسخ دهد:

طلاق چیست، ویژگی‌های آن کدام است و انواع شناخته شده آن در ایران و جهان کدامند؟ آمار و ارقام طلاق در ایران

وجهان چگونه است و این پدیده در جریان زمان چه دگرگونی‌هایی را نشان می‌دهد؟ عوامل اساسی، ساختی و وضعیتی طلاق کدامند؟ و آن بهانه‌ها یا عواملی که انسانها در توجیه عمل خود بدان استناد می‌جویند کدامند؟ و «متغیرهای اساسی که بر طلاق مؤثر واقع می‌شوند کدامند؟ و دگرگونی این متغیرها در خلال زمان چگونه است؟ در صفحات پایانی کتاب (140 تا 173)، فهرست منابع فارسی، کتاب‌شناسی فارسی طلاق، مقالات فارسی طلاق، واژگان و ضمیمه‌ای شامل آمار ازدواج و طلاق در ایران از سال 1347 تا سال 1372 به تفکیک مناطق شهری و روستایی و نیز توزیع نسبت‌های طلاق به ازدواج در کل کشور، شهر و روستا و استان‌ها برحسب سال (از سال 1363 تا 1373) آمده است.

۶ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی

جلد دوم، بینشها و فنون

تألیف: دکتر باقر ساروخانی. چاپ چهارم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1382 (چاپ اول 1377)، 520 ص، وزیری.

اثر حاضر در امتداد جلد نخست و برای دانشجویان کارشناسی ارشد نوشته شده است. در این کتاب، دکتر ساروخانی، سخن را از بینشها آغاز می‌کند. منظور از بینشها، دیدگاههای نظری محقق درباره تحقیق در پدیده‌های انسانی است. این بحث زیرساخت تحقیق را مشخص می‌سازد و فلسفه اساسی محقق را تدوین می‌کند. مؤلف اثر، پس از آن، به اصول اساسی تحقیق پرداخته و از ابزار تحقیق سخن گفته است؛ ابزاری چون: نمونه‌گیری، شاخص‌سازی، جدول‌سازی، شناخت شیوه‌های تعیین اعتبار و روایی، که همگی در راه کمک به تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرند و گریزی از آنها نیست، اما خود مستقلاً روش تحقیق نیستند. در سومین بخش کتاب، به روشها پرداخته شده؛ در این بخش، روشهای اساسی چون: روشهای مقایسه‌ای، تاریخی، گونه‌شناختی و مردمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بخش چهارم، به فنون و ابزاری نظر دارد که اکثر آنها ریاضی - آماری هستند. پایان اثر نیز به ضمیمه‌ای اختصاص دارد که در آن، با استفاده از جدولی پیوسته، به پردازش ارقام و داده‌ها و سپس تحلیل آنها در جداولی چند پرداخته شده و در نهایت، از آن مقاله‌ای فراهم آمده است.

با این مقاله، هم نمونه‌ای از تحلیلی ساده ارائه شده و هم جدولهای شکسته و پیوسته عنوان شده‌اند، همچنین شیوه‌های نگارش اثری کوچک نمایان می‌گردند و «روش» در خدمت «تولید علم» و اثر علمی به کار می‌آید.

ء در یوزگان

پژوهشی در شناخت تکدی در شهر تهران

تألیف: دکتر باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، موءسسسه نشر کلمه، 1377، 222 ص + جدول و نقشه، وزیری.

دکتر ساروخانی به درستی معتقد است: «همانطور که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رشد، میزان هزینه‌تعداد متکدیان، شاخص اساسی در شناسایی عقبافتادگی آنست، چه پدیده تکدی، خود همه عوامل، عناصر منفی را یکجا دارد، از جانب دیگر، به روشنی محرومیت را با تمامی

ابعادش، هم مادی و هم روانی به منصفه ظهور می‌گذارد. در این تحقیق، از پنج دیدگاه با پدیده تکدی برخورد شده است، 1- شناخت ارزش‌ها و فرهنگ از دیدگاه تکدی. 2- شناخت متکدیان، 3- شناخت کمک‌کنندگان به دریوزگان، 4- شناخت نظرات، اندیشه‌ها، پیشنهادات و تجربه‌های کسانی که در حل مشکل تکدی تلاش کرده‌اند، 5- درک پدیده تکدی و شناخت اعماق آن.

ء مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده

تألیف: دکتر باقر ساروخانی. چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش، 1379 (چاپ اول 1370) 251 ص، وزیری.

«مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده»، حاصل نزدیک به 25 سال آموزش و پژوهش دکتر ساروخانی در زمینه جامعه‌شناسی خانواده در ایران و کشورهای دیگر است. در حقیقت، پذیرش موضوع «گزینش همسر در ایران و غرب»، به عنوان رساله اصلی دکترای ستاد ساروخانی در دانشگاه سوربن فرانسه و به راهنمایی استاد «ژان استوتزل»، در سال 1342 آغاز این راه دراز آهنگ بود. از آن پس، دکتر ساروخانی با پذیرش درس جامعه‌شناسی خانواده در دانشگاه تهران، از سال 1347 و پژوهش مستمر در این موضوع، بیش از هر کسی صلاحیت خود را

درباره بحث و بررسی درباره خانواده به اثبات رسانده است. در این اثر، استاد پس از تمهید پیشگفتار و مقدمه، طی هشت بخش، این مباحث را مورد بررسی و پژوهش قرار داده است:

ازدواج و تطور آن / همسان همسری قاعده جهانی همسرگزینی / انواع و صور ازدواج / گزینش همسر، علایق فردی و حد والدین / ازدواج در ایران امروز / خانواده، انواع و نظریه‌ها / حیات خانواده و عوامل مؤثر بر آن: اشتغال زن و خانواده / «خویشاندوی و انواع آن» در صفحات پایانی کتاب، چند نتیجه و ضمیمه، شامل: (کاربرد جامعه‌شناسی خانواده در گروه‌های ویژه؛ عشایر ایران) و واژه‌نامه: (واژگان خانواده - فارسی انگلیسی و انگلیسی - فارسی)، و منابع فارسی و خارجی همراه با پاسخ پرسش‌های چند گزینه‌ای فراهم آمده است.

ء روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی

جلد سوم، روش‌های کمی، فنون و ابزار پیشرفته پژوهش

تألیف: دکتر باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، نشر دیدار، 1382، 370ص، وزیری .

دکتر ساروخانی در ادامه روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی در دو کتاب قبلی خود، در این جلد، به روش‌های کمی، یعنی فنون و ابزار پیشرفته پژوهش پرداخته است.

برخی از فصل‌های یازده گانه کتاب چنین‌اند:

شاخص‌های چند ساحتی / کنترل عوامل / تحلیل مسیر / تحلیل تمایزات / تحلیل افتراق / میدان‌های شبه فیزیکی در تحقیقات اجتماعی / رگوسیون

دو متغیری و چند متغیری با شیوه‌های تغییرات تنبیین شده محاسبه رگوسیون از طریق رایانه: نشانه‌ها و علایم / عناصر مؤلفه اصلی / تعامل و عوامل / «ده مسأله در گزارش نویسی با تأکید بر نگارش پایان نامه».

در پایان اثر، کتابشناسی مراجع روشن‌شناسی در زبان فارسی آمده است. دکتر ساروخانی در مقدمه کتاب وعده کرده است که به زودی در مجلات دیگر، به روش‌های کیفی نیز خواهد پرداخت.

ء تحقیق در ازدواج‌های مورد حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره)

مجری طرح: دکتر باقرساروخانی. چاپ اول، تهران، کمیته امداد امام خمینی (ره)، 1382، 300 ص، وزیری.

کمیته امداد امام خمینی (ره) به عنوان بزرگترین نهاد حمایتی غیربیمه‌ای کشور، بیش از 5/5 میلیون مددجو را در سراسر کشور تحت پوشش دارد. این نهاد گسترده، از سال 1370 تاکنون، موجبات پیوند زناشویی هزاران زوج جوان را فراهم ساخته است. بنابراین، لازمه چنین کار گسترده‌ای، تحقیق در این ازدواج‌ها، با هدف شناخت نتایج اجتماعی و فرهنگی آن است و این کار، پژوهش گسترده و عمیقی را می‌طلبد. در این تحقیق، دکتر ساروخانی کوشیده است با توجه به تخصص و نیز تجارب طولانی خویش در زمینه جامعه‌شناسی خانواده و مسایل آن در ایران، نخست جهات مثبت و منفی این اقدام را به دست دهد و سپس به نقش تأثیر خانواده بر فرهنگ جامعه بپردازد و آنگاه، تأثیر عمیق مشاوره خانواده و ازدواج را مطرح ساخته و در نهایت، بخشی را درباره پایداری و نیز آفت‌ها و بروز مسایل در ازدواج‌های مورد حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) مطرح نماید تا مشخص شود این ازدواج‌ها تا چه حد پایداری دارند و تا چه حد و چگونه دچار آفت می‌شوند و چگونه مسایل خانواده بروز می‌کند و اندیشه طلاق در ذهن‌ها تبلور می‌یابد.

ء پایگاه و نقش زن در خانواده

تألیف: دکتر باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، امور فرهنگی دانشگاه تهران، بی‌تا، 179 ص، رحلی.

استاد ساروخانی در این اثر، با ارایه جداول متعدد، اثرات اشتغال زن بر خانواده را در تحقیقی مفصل، در شهر تهران بررسی کرده است. در این بررسی، از روش آماری استفاده شده است. بدین ترتیب که با مشاهده مستقیم از مادران خانواده‌ها و گروه بندی داده‌ها، تصویری از چگونگی اثرات وضع اشتغال مادران بر فرهنگ و خانواده، اعضاء خانواده، فضای عاطفی در خانواده، انضباط اعضاء و عقاید و نظرات در مورد اشتغال مادر ارایه شده است.

ب: ترجمه‌ها

ء روانشناسی اجتماعی کار صنعتی در ایران (کتاب اول،
خاستگاه کارگران ایران)

اثر: پل وی یی (p. vieilli)، ترجمه: باقرساروخانی. چاپ اول،
تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1357، 136ص، وزیری.

آنچه در این اثر به نگارش درآورده، در واقع سرنوشت هزاران
انسان مهاجری است که از دورترین نقاط ایران، در جستجوی
شیوه تازه‌ای از زندگی به تهران آمدند.

در این پژوهش، پل وی یی به عنوان مدیر تحقیق، مرتضی کتبی
وابسته تحقیق و عطارها، محتاط، و استیفا، به عنوان تکنسین
شرکت داشته‌اند و کار ترجمه آن از سال 1347 آغاز گردید.

در این اثر کوشش شده تا زوایای فرهنگی این کارگران و
همچنین مسایل و مشکلات آنها دربرهه خاصی از تاریخ کشورمان
ملاحظه شود. علاوه بر آن، سعی شده تا با توجه به ریشه‌های
اجتماعی و جغرافیایی آنان، هم ابعاد مهاجرت در ایران
در آغاز دهه 50 سنجیده شود و هم مسایل آنها در برخورد با
تمدن شهری ایران مورد سنجش قرارگیرد.

لازم به ذکر است که داده‌های این پژوهش، حاصل کوشش‌های گروه
جامعه‌شناسی شهری در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
در سال 1340 بوده و جمعیت نمونه آن را 300 کارگر صنعتی
تشکیل داده‌اند که به طور تصادفی گزیده شده‌اند.

ء جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی

تألیف: ژان کازنو. ترجمه: دکتر باقرساروخانی - دکتر منوچهر
محسنی. چاپ پنجم، تهران، انتشارات اطلاعات، 1373 (چاپ اول
1364)، 414ص، وزیری.

نام اصلی کتاب در زبان فرانسه «جامعه همه جایی» بوده و
منظور مؤلف از آن، ورود وسایل ارتباط جمعی به همه جای یک
جامعه جدید است. کازنو در این اثر، محور اندیشه و مباحث
خود را جامعه قرارداده که در آن قدرت سیاسی همه جایی است،
به این معنا که، قدرت با استفاده از این وسایل جادویی
در همه زوایای دور دست جامعه رخنه نموده و همواره در جای جای
جامعه حاضر است و همین موجبات بسط قدرت، نفوذ، وظایف و

امکانات قدرت سیاسی را فراهم می‌سازد. کتاب در شش بخش سامان یافته و در چاپ جدید (پنجم)، مترجمین با توجه به دگرگونی‌های جدید در قلمرو ارتباطات و نیاز مخاطبان، فصولی را تحت عنوان «واژگان ارتباطات»، «کتاب‌شناسی فارسی ارتباطات»، «خلاصه‌ای از هر فصل کتاب در پایان آن فصل» و تمهید سوء‌ال‌های اساسی سرفصل‌های کتاب» به اثر افزوده‌اند، افزون بر این فصلی از کتاب نیز که در ترجمه نخست نیامده بود، در چاپ حاضر ترجمه و کل اثر هم مجدداً ویرایش شده است.

ج: آثار مشترک

۶ مسایل و نیازمندی‌های کودکان و جوانان در ب

باقر ساروخانی با همکاری علی پورطائی. چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، شهریورماه 1350، 75ص+ جدول، وزیری بزرگ.

در این بررسی کوشش شده است تا مسایل و نیازهای گروه‌های کمتر از 25 سال در منطقه‌ای با شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی سنجیده و تحلیل شوند. ب با شرایط جغرافیایی و جمعیتی خاص خود معرف گروهی از شهرهای ایران است. لذا مسایل و نیازمندی‌های گروه‌های کمتر از 25 سال در این منطقه می‌توانست نمایانگر مسایل قسمت مهمی از جوانان و کودکان ایران باشد.

این بررسی، مسایل کودکان و جوانان را از دیدگاههایی چون: بهداشت و تغذیه، اشتغال، گذران اوقات فراغت، تحصیل و مسکن مورد مطالعه قرار داده، در این بین مسایل بهداشتی در بین کودکان و نوجوانان اولویتی خاص یافته است.

آسیب‌پذیری کودکان، فقدان وسایل پیشگیری و حتی عدم پذیرش این وسایل توسط مردم، بیماری‌های مرگزایی چون: اسهال، کزاز و غیره را در بین آنان گسترش داده است. مسکن و شرایط آن در ب (در زمان تحقیق اثر)، آخرین فصل این بررسی را تشکیل می‌دهند.

۶ بررسی و ارزیابی سازمان‌های رفاهی کودکان و جوانان در شهرستان‌های مختلف ایران. علی پورطائی- زیرنظر: باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، آبان 1350، 170ص، وزیری بزرگ.

هدف این تحقیق، شناسایی و ارزیابی موءسسات موجود و مربوط به کودکان و جوانان در سراسر کشور (به استثنای تهران و شمیران) است، به این معنا که معلوم شود تا زمان تحقیق، در شهرستان‌های ایران، چه سازمانهایی از چه نوع و با چه تعداد و تحت چه تابعیتی (دولتی، نیمه دولتی، خصوصی و بین‌المللی) به منظور عرضه خدمات به کودکان و نوجوانان، به وجود آمده و این که چه کسانی در چه شرایطی این سازمان‌ها را می‌گردانند و بالاخره، استفاده‌کنندگان آنها - یعنی کودکان- در رابطه با سازمان مربوط، چه وضعیتی را دارا هستند.

ء ایرانیان بازگشته از عراق

(بررسی کلی)، گزارش اول

از: باقر ساروخانی- با همکاری علی پورطائی- مرتضی ثاقبفر- حسین دماوندی.

چاپ دوم، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون موءسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، فروردین 2531 (چاپ اول، آبان 0531) 531ص+نقشه و نمودار، وزیری بزرگ.

اثر حاضر که روی جلد آن، مهر «محرمانه- توزیع محدود» خورده است، یکی از سلسله بررسی‌هایی است که با پیشنهاد و کمک مالی وزارت کشور در دهؤ پنجاه، تحت عنوان: «ایرانیان بازگشته از عراق» توسط اعضاء بخش روانشناسی اجتماعی موءسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی انجام گرفته است. هدف از تحقیق حاضر، نخست شناسایی گروههای معاود و به دست آوردن اطلاعاتی در زمینه مشخصات سنی، حرفه‌ای و تخصصی آنها و سپس تحقیق درباره راههای جذب این افراد در بازار کار ایران بوده است. بررسی‌ها در اردوگاه «طنجور» شهرستان برود، کرمانشاه و قصرشیرین صورت گرفته و تکنیک بررسی نیز، مصاحبه مستقیم همراه پرسشنامه از معاودان و مصاحبه آزاد با مسوولان سازمان‌های مربوطه در آن زمان بوده است.

ء پاسخ جامعه ایران به پاره‌ای از مسایل و نیازمندی‌های کودکان و نوجوانان.

از: باقر ساروخانی و علی پورطائی. چاپ اول، تهران،
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، دیماه
0531، 78 ص، وزیری بزرگ.

پژوهش حاضر، در سال 9431 و در زمانی که سازمان برنامه
طرح بررسی مسایل و نیازهای گروه‌های کمتر از 52 سال را به
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ارجاع کرد، آغاز شد و
مقاله حاضر، خلاصه‌ای از نتایج بدست آمده در آن یکسال
است.

مقدمه اثر، به نقش سازمان در وصول به هدف و اهمیت آن در
جهان امروز اشاره دارد، سپس هدف بررسی و روش پژوهش بیان
شده است.

سازمان‌های رفاهی مورد بررسی و توزیع آنان در جغرافیا و
بخش‌های اقتصادی ایران/ هدفها،

امکانات و چگونگی استفاده از آنان/ عناوین دوجنس این
پژوهش‌اند که در سه فصل سامان گرفته است. صفحات پایانی
کتاب، به نتیجه‌گیری و چند پیشنهاد و فهرست منابع اختصاص
یافته است.

ء ایرانیان بازگشته از عراق

مقطع اول- گزارش سوم: (پیگیری و جذب)

از: باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، دانشکده علوم
اجتماعی و تعاون مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
دانشگاه تهران، بهمن ماه 1531، 92ص+ جدول و منحنی، رحلی.

گزارش حاضر، در ادامه سلسله گزارش‌ها و بررسی‌هایی است که
با کمک مالی و سفارش وزارت کشور در دهه 50 جهت شناسایی،
جذب و پیگیری جذب ایرانیان بازگشته از عراق صورت گرفته
است. گزارش در چهارفصل و یک نتیجه‌گیری ارائه شده و
عناوین فصل‌ها پس از پیشگفتار و مقدمه چنین‌اند:

وضع اشتغال/ وضع آموزش/ مسکن و مناطق مورد آرزو/ و
«تنظیم خانواده و نظرات مربوط بدان» روش‌های بررسی در
این تحقیق، از طرفی مصاحبه محدود و مستقیم و استفاده از
پرسشنامه، مصاحبه باز با تعیین موضوعات اساسی با

ایرانیان معاود، و مصاحبه باز با مسوولان امور بوده و در این میان، بررسی اسناد و مدارک نیز صورت گرفته است.

ء فهرست تحقیقات، تألیفات و مقالات مربوط به کودکان و جوانان

باقر ساروخانی- علی پورطائی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، 1351، 103 ص، رقی.

تهیه و تدوین این اثر، در حقیقت در چارچوب تحقیقی تحت عنوان: «شناسایی مسایل و نیازمندی‌های گروه‌های کمتر از 25 سال، توسط سازمان برنامه نظام گذشته آغاز گردید و مسأله اساسی در آن، یافتن پاسخی بود به این سوءال:

«تاکنون کدام کتاب، نشریه و یا مقاله در زمینه مسایل و نیازمندی‌های کودکان و نوجوانان ایران به زبان فارسی در طی سال‌های 1300 تا 1349 تهیه شده است؟

کتاب، پس از کلیات (هدف و روش)، دارای سه بخش است. بخش نخست، تحقیقات... بخش دوم، کتب و نشریات، بخش سوم، مقالات، شامل: مقالات آموزشی و پرورشی، مقالات مربوط به مسایل اجتماعی، مقالات مربوط به بهداشت و تغذیه، مقالات مربوط به مسایل روانی، مقالات مربوط به شغل و مسکن و در نهایت، مقالات مربوط به گذران اوقات فراغت.

ء کودک در برابر پیام‌های فرهنگی

از: مرتضی کتبی باقرساروخانی. چاپ اول، تهران، امور فرهنگی دانشگاه تهران، آبان‌ماه 1353، 222 ص، رحلی.

بعد آماری در تحقیق حاضر، 800 خانواده از 650 هزار خانواده تهرانی و به طریق نمونه‌گیری تصادفی در سال 1353 بوده است. پرسشنامه با سوءالات بسته و باز و به صورت مصاحبه هدایت شده انتخاب و انجام گردیده که در قسمتی مادر و در قسمتی کودک به سوءالات جواب داده‌اند. ملاک انتخاب 222 جدول از بین 500 جول که از طریق ماشین‌های الکترونیکی و با برنامه‌های قبلی به دست آمده، اهمیت متغیرهایی است که جنبه‌های عینی و روانی و احساسات و ادراک کودک را در ارتباط با وضع شخصی و خانوادگی و اجتماعی وی به ما می‌شناساند. متغیرهای پنجگانه عبارتند از:

محل اقامت خانواده کودک/ جنس کودک/ سن کودک/ میزان درآمد خانواده کودک/ شغل پدر کودک و «میزان تحصیلات پدر کودک» متأسفانه جدول‌های دومتغیری این پژوهش، فاقد تجزیه تحلیل اطلاعات داده شده است و این کار به عهده علاقه‌مندان نهاده شده است.

ء فرهنگ جامعه‌شناسی

انگلیسی-فارسی، دوره دو جلدی

گردآورنده: طاهره میرساردو. ویراسته: باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، 1379، 1727 ص، وزیری.

اگر بپذیریم که زبان کلید شناخت است، باید اذعان کنیم که هر دانش، به همان نسبت غنا می‌یابد که زبانی دقیق‌تر، وسیع‌تر و جامع‌تر داشته باشد. کسانی که دکتر ساروخانی را می‌شناسند، به حساسیت و علاقه او نسبت به حفظ و پاسداشت زبان فارسی آگاهند.

می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های استعمار فرهنگی، قلب و تخریب زبان و واژگان یک جامعه است. زمانی که واژگان مناسب در یک زبان پدید نیایند، یا پیدایی آنان بسیار دیر صورت گیرد، زمینه‌های نامناسب در راه تخریب زبان جامعه فراهم می‌آید.

کار ارزنده خانم میرساردو استاد ساروخانی در حقیقت به نوعی جلوگیری از چیزی است که امروزه آن را تهاجم فرهنگی می‌نامیم. در این اثر دوجلدی کوشش شده است، اولاً اهم مفاهیم دانش جامعه معرفی شوند، ثانیاً برگردان‌های اصلی هر مفهوم معرفی گردند و تخالف یا اجماع اندیشه‌ها و حد آن در برگردان مفاهیم نشان داده شود و در نهایت، زمینه برای تهیه اثری فراهم آید که در آن، برگردان یا برگردان‌های دقیق برای هر مفهوم پیشنهاد شوند.

کوشش پدیدآورندگان بر این بود که الف: فرهنگ تخصصی جامعه‌شناسی باشد. ب: تمامی گسترده و بخش‌های مختلف جامعه‌شناسی، شامل: روش تحقیق در علوم اجتماعی، نشریه‌های جامعه‌شناسی و حوزه‌های تخصصی جامعه‌شناسی را در بگیرد. پ: صرفاً بر منابع به زبان فارسی مبتنی باشد. ت: از تمامی فرهنگ‌های مربوط به رشته یا رشته‌هایی که با این حوزه علم پیوند دارند استفاده شود.

از تمامی مقاله‌های آمده در نامه‌های علوم اجتماعی، فصلنامه‌های علوم اجتماعی، مجموعه مقالات سمینارها و مجلات تخصصی نزدیک یا مرتبط به رشته نیز استفاده شود.

در تدوین این فرهنگ با عنایت به موارد فوق، مجموعاً 319 عنوان کتاب و 310 مقاله از میان کتب و مقالاتی که مرتبط با موضوعات مورد بهره‌برداری قرار گرفته که عناوین مشخصات کامل آنها در بخش کتابشناسی این فرهنگ آمده است.

ء خانواده در تهران: هویت و ویژگی‌های اساسی

از: دکتر باقرساروخانی، با همکاری جعفر نوایی. تهران، 1382، ص 149، رحلی

توجه به نهاد خانواده به عنوان رکنی از تمدن بشری و هسته اصلی جامعه، پیوسته مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی بوده است. اثر حاضر، همانگونه که از عنوان آن برمی‌آید، بحث از خانواده در تهران را مطرح نظر دارد و ابتکار آن با مسئولان فرهنگی شهرداری تهران است که از یک سو فرهنگسراهای خاص خانواده را پدید آورده و از سوی دیگر، در هر فرهنگسرا با توجه به خانواده، سمینارهایی در این باره برگزار کرده‌اند.

در این تحقیق که طی دو بخش و چهار فصل تنظیم شده، دکتر ساروخانی به ترتیب درباره مباحثی چون: وضعیت زناشویی و عمومیت ازدواج/ سن و ازدواج/ خانواده و ارتباطات انسانی/ هرم قدرت در خانواده/ تقسیم کار در خانواده، و «گذران اوقات فراغت و مصرف کالاهای فرهنگی: دیدگاه رسانه‌ای» بحث و بررسی کرده و در پایان، نتایج و چند راهکار، ارائه کرده است.

ء اندیشه‌های بنیادین علم ارتباطات

زیرنظر: دکتر باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، انتشارات خجسته، 1383، 273ص، رقعی.

مجموعه حاضر که جلدهای دیگری نیز در پی خواهد داشت، عهده‌دار رفع گوشه‌هایی از کمبودهای منابع اصلی در حوزه دانش ارتباطات است. در این اثر که با هدایت و راهنمایی دکتر باقر ساروخانی سامان یافته است، 9 مقاله کلاسیک از کسانی چون: لاسول، لازارسفلد، ویلبرشرام، مک کامبز، دانیل

لرنر و دیگران ترجمه شده است. مترجمین مقالات نه‌گانه کتاب به ترتیب عبارتند از: امید مسعودی، غلامرضا آذری، سیدوحید عقیلی، داود صفایی و نوشین آقاجانی چوبر. کتاب دارای فهرست منابع، واژه‌نامه فارسی انگلیسی و انگلیسی فارسی و نیز نمایه موضوعی اشخاص است. بر این کتاب دکتر ساروخانی مقدمه‌ای 37 صفحه‌ای نوشته و در آن با توجه به زمینه‌ها و وقایع سیاسی- اجتماعی مهم جهان و پیدایی نظریات ویژه ارتباطی، آثار پدیدآمده در این زمینه به زبان فارسی را معرفی کرده، به مقایسه دامنه تأثیر و تفاوت‌های دورسانه رادیو و تلویزیون پرداخته است.

عناوین برخی از مقالات این دفتر چنین‌اند:

گاه شمار تحولات وسایل ارتباط جمعی، ساخت و کارکرد ارتباطات در جامعه، رادیو و مطبوعات به مثابه عواملی در شکل‌گیری افکار سیاسی و رأی‌گیری، نظام‌های ارتباطات و نظام‌های اجتماعی، و «چه کسی مسوول کیفیت ارتباطات جمعی است؟»

ه: آثار در دست چاپ:

1- تحلیل گفتمان

2- آسیب‌شناسی ارتباطات

3- خشونت و ارتباطات (تحقیقی در سینمای ایران)، گزارش پژوهش

4- تمرکز زدایی

5- ارتباطات انسانی در خانواده

فهرست مقالات استاد ساروخانی به زبان فارسی

الف: مقالات چاپ شده

«عقاید قالبی»- نامه علوم اجتماعی- 1348، تهران، 1:3:صص

111-118

«از فلسفه تاریخ تا تئوری نظم تمایلی»- راهنمای کتاب-

1351، تهران، 9، 7 و 8 صص 391-395

«تحقیقی در عقاید قالبی گروهی از دانشجویان ایرانی درباره ملیت‌های مختلف»- مجله علوم تربیتی- 1352، تهران، 2، 3، 4 صص 19-37

«گزینش همسر در ایران معاصر»- مجموعه مقالات دومین کنگره تحقیقات ایرانی- 1352، دانشگاه مشهد، صص 160-174

«جوانان و گذران فراغت»، گزارشی از کنگره بین‌المللی در مورد کودکان و جوانان- مجله فرهنگ و زندگی- 1352، تهران، 10، صص 171-175.

«روش‌های تحقیق در وسایل ارتباط جمعی»- نامه علوم اجتماعی- 1353، تهران، 1، 4 صص 141-161 (ترجمه از فرانسه از ژان کازنو).

«کودک در برابر پیام‌ها»، با همکاری مرتضی کتبی- مجموعه مقالات سمینار خانواده و فرهنگ، تهران، امور فرهنگی دانشگاه تهران، صص 317-400

«ازدواج، تحرک اجتماعی و فرهنگ»، - مجموعه مقالات سمینار خانواده و فرهنگ- تهران، امور فرهنگی دانشگاه تهران، 1353، صص 80-97

«نگاهی به جامعه‌شناسی جوانان»- مجله دانشکده- 1354، 1، 4، صص 139-147

«جوانان خانواده و آموزش»- نشریه اداره برنامه‌ریزی آموزشی- 1354، تهران، 9، صص 1-9

«نقدی بر کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی» (انگلیسی- فارسی)- مجله فرهنگ و زندگی- 1355، تهران، 23، صص 163-166

«نتایجی از بررسی‌های اثرات اشتغال زن بر خانواده»- مجله فرهنگ و زندگی- 1355، تهران، 24، صص 65-67

«اثرات اشتغال مادر بر خانواده»- امور فرهنگی دانشگاه تهران- (دو جلد) 1356

«اشتغال مادر و خانواده، مطالعه‌ای در شهر تهران»- مجله پژوهشکده- 1357، 4، 4، صص 35-50

«پیدایی و تکوین جامعه‌شناسی»، (اقتباسی جزئی از اثر ژان‌کازنو تحت عنوان: راهنمای دانشجوی جامعه‌شناسی، از زبان فرانسه)، - مجله

... جهان امروز، بی‌هیچ شبهه، جهان ارتباطات است؛ تحول تاریخی جوامع در این جهت نه پیوسته، که گسسته و جهشی است. منظور آن است که جهان ارتباطات در امتداد دوره‌های پیشین تاریخ حیات بشری تکرر نیافت، بلکه خود دنیائی خاص، متمایز و جهش یافته است. نظریه‌های تطور آرام و پیوسته جهان، نظیر جهان اندیشه کپرنیکی یا کپلری، اینجا مصداق ندارد. فرزندان ما، در جهان ارتباطات، به شیوه‌ای کاملاً متمایز جامعه‌پذیر می‌شوند؛ دنیای یک کودک در 50 سال پیش، دنیایی محدود، بسته، طبیعی و ساده بود؛ او با حیاط و کوچه سر و کار داشت.

جهان کودک امروز برورای مرزهای ملی تعریف می‌شود؛ او با وفور بی‌سابقه اطلاعات مواجه است؛ او در کلاسی بی‌دیوار شرکت می‌کند، که همکلاسی‌هایشان در تمام کره زمین پراکنده‌اند. در یک کلام، در جهان ارتباطات، انسان رسانه‌ای فراهم می‌آید، انسانی که هر روز در معرض تأثیر رسانه‌هاست. نگاه او نیز نگاه رسانه‌ای است، جزء کوچکی از جهان را مستقیماً لمس می‌کند، (کوچه، اطاق، مسیر به سوی محل کار و...) اقصی نقاط جهانی را از طریق رسانه می‌بیند. او آنچه را می‌بیند، که اصحاب رسانه‌ها می‌خواهند. واقعیات عالم نیز در جهان امروزی، رسانه‌ای هستند. آنچه را رسانه‌ها برجسته می‌سازند، از نظر ما برجسته است.

جهان رسانه‌ای، جهانی بی‌همتا در تاریخ انسان‌هاست؛ خود جهانی با پویایی بی‌سابقه است؛ هرگز در تاریخ حیات انسانی، تحول چنین گسترده و پرشتاب نبود و این از آنروست که تکنولوژی ارتباطات نه‌تنها جهان را کوچک، بلکه هر روز را روزی دیگر ساخته است. یک رایانه امروز قیمتی دارد؛ در فردایی نه چندان دور، همان رایانه، حتی بی‌هیچ استفاده به مفت نیز خریدار ندارد؛ جهانی چنین پرشتاب در تاریخ انسان‌ها، تجربه نشده بود.

در جهان ارتباطات، ارزش‌ها نیز هر روز، روز تازه‌ای دارند. به بیان دیگر، دیروز و امروز و فردای آنان با یکدیگر به کلی متمایز است. شتاب حرکت در این جهت، آنچنان است که بین والدین و فرزندان آنان، «گفت‌وگوی

کران» صورت می‌گیرد. این بدان معنی است، که انسان‌ها با هم سخن می‌گویند، اما سخن یکدیگر را نمی‌فهمند.

آنچه را که دختر یا پسر، خوب می‌دانند، از نظر نسل پیشین ضد ارزش است، و با این فرایند، شکاف نسل‌ها پدید می‌آید. بنابراین، جا دارد جهان ارتباطات اهمیت و ویژگی‌های آن، مورد تأمل قرار گیرد. آنچه در پی می‌آید، گواهی بر این تأمل کوتاه است و در آن، خصلت‌های جهان رسانه‌ای به اجمال توصیف شده است.

متن کامل گفتگوی کیهان فرهنگی با دکتر
باقر ساروخانی :



کیهان فرهنگی: جناب دکتر ساروخانی! خوشوقتیم که توفیق داریم در حضورتان گفت‌وگویی در زمینه زندگی، پژوهش‌ها و علایق فرهنگی شما مطرح کنیم. تصور می‌کنیم پیش‌نیاز این مباحث، آگاهی از خانواده، تولد و تحصیلات شماست.

استاد باقر ساروخانی: بسم الله الرحمن الرحیم. من در سال 1318 در شهر قزوین متولد شدم. همسر اول پدرم فوت کرده بود که او زن دیگری اختیار کرد. پدرم از همسر اولش هشت فرزند داشت، اما نتیجه ازدواج دومش، تنها من بودم. پس، به یک معنا اولین فرزند و به یک معنا آخرین و نهمین فرزند خانواده‌ام. خانواده ما از نظر اقتصادی در سطح بسیار متوسطی بودند، ولی آنچه موجب مباحثات من است این است که از خانواده آبرومندی برخاسته‌ام.

کیهان فرهنگی: استاد! حرفه پدرتان چه بود؟

استاد ساروخانی: بله، پدرم تاجر بود و از تهران و شهرستان‌ها کالا می‌آورد و در قزوین به خرده‌فروش‌ها می‌فروخت. مادرم خصلت اصلی‌اش مذهبی بودنش بود. او در حد بسیار زیادی مقید بود به انجام تکالیف دینی بود و در خانه، مجالس دعا ترتیب می‌داد. من در واقع، الفبای اعتقاد به مذهب و دیانت را در دامن مادرم آموختم. در هر حال، تحصیلات ابتدایی‌ام در اطراف محل زندگی‌مان در قزوین و در مدرسه «حمدالله مستوفی» سپری شد. آن زمان، نه وسیله‌ای بود که ما را به مدرسه ببرد و بیاورد و نه حتی کیف کوچکی داشتیم که دفتر و کتاب و لوازم التحریرمان را در آن بگذاریم. پیاده به مدرسه می‌رفتیم و برمی‌گشتیم.

کیهان فرهنگی: استاد! جغرافیدانان نوشته‌اند که «ساروخان» محلی است در حومه سیرجان و همینطور، ناحیه‌ای است در حوالی سنندج، این اسم ظاهراً به یک مکان جغرافیایی اشاره دارد، ممکن است در قزوین هم اسم یک منطقه خاص بوده است.

استاد ساروخانی: به نظر اینطور پیدا است و ما هم به همین خاندان افتخار می‌کنیم.

کیهان فرهنگی: قبل از ورود به دبستان، مکتبخانه می‌رفتید یا در منزل آموزش می‌دیدید؟

استاد ساروخانی: بله، آموزش‌های خانوادگی هم بود، منتها برجسته نبود. مثلاً خانی به منزل ما می‌آمد و به ما قرآن یاد می‌داد و چند صباحی پیش ایشان درس خواندم، ولی درس‌های رسمی را همانطور که گفتم در دبستان حمدالله مستوفی خواندم و بعد از آن به دبیرستان «علامه محمد قزوینی» رفتم و تمام دوران تحصیل متوسطه را آنجا سپری کردم و در کلاس آخر دبیرستان موفق به کسب رتبه اول در شهرستان شدم و بالاخره به کنکور رسیدم و در دو رشته کنکور دادم. یکی «زبان و ادبیات فرانسه» و دیگری «حقوق» و در هر دو رشته هم قبول

شدم. منتها رشته زبان و ادبیات فرانسه را به دو دلیل انتخاب کردم. یک دلیلش این بود که در این رشته رتبه اول شده بودم و دلیل دوم هم این که آن زمان دانشسرای عالی در رشته زبان و ادبیات فرانسه، دانشجویان را بورسیه می‌کرد و من هم به این امر اهتمام داشتم، به جهت این که وضع مالی پدرم چندان اقتضا نمی‌کرد که در تهران و با هزینه ایشان زندگی کنم.

کیهان فرهنگی: استاد! زبان فرانسه را از چه طریق فراگرفته بودید؟

استاد ساروخانی: آن زمان در دبیرستان‌ها زبان فرانسه هم تدریس می‌شد و من بورسیه وزارت فرهنگ شده بودم و ماهی 150 تومان هم می‌گرفتم. در هر حال، من در دوران تحصیل و در کنکور رتبه اول شده بودم، بنابراین طبق قانون باید برای ادامه تحصیل مرا به خارج می‌فرستادند، منتها درست در همان سال حوادث خاصی در کشور رخ داد، به این معنا که «درخشش» وزیر فرهنگ شد، حقوق معلمان را افزایش داد و بسیاری از بودجه‌ها و از جمله بودجه شاگردان بورسیه‌ای را قطع کرد و به من گفتند: شما مختار هستید و می‌توانید برای تدریس، شهرستان خودتان را انتخاب کنید و این تنها امتیازی است که به شما می‌دهیم. من هم طبعاً قزوین را انتخاب کردم، چون شهرم بود. در هر حال، من برای تدریس به همان دبیرستانی که آنجا تحصیل کرده بودم رفتم و دو سال آنجا بودم، که بسیار پربرکت بود.

کیهان فرهنگی: از چه نظر؟

استاد ساروخانی: در آن دو سال، من در قزوین چند کار مهم انجام دادم، اول این که به طور فشرده زبان انگلیسی خواندم، چون دانش‌آموزان زبان فرانسه در قزوین کم بود و باید انگلیسی تدریس می‌کردم، دوم این که از دانشگاه تهران، فوق لیسانس علوم اجتماعی گرفتم و از طرفی، یک امکان مالی هم برای من فراهم شد و این پشتوانه مالی برایم خیلی کارساز بود. من آن سالها باید فقط به خودم متکی بودم، درست است که اتکاء به خود از یک نظر برای

آدم تولید زحمت می‌کند، اما از یک نظر، انسان را توانمند و آینده‌نگر می‌کند.

کیهان فرهنگی: استاد! آمدن از قزوین به تهران برای تحصیل فوق لیسانس در دانشگاه تهران برایتان دشوار نبود؟
استاد ساروخانی: چرا، آن دو سال را واقعاً به سختی گذراندم، اما نتیجه‌اش خوب بود.

کیهان فرهنگی: از معلمان و اساتید دوران تحصیلتان بفرمایید.

استاد ساروخانی: معلمان ما افراد بسیار خوبی بودند، به کارشان علاقه داشتند و چون من هم همین علاقه را به آنها نشان می‌دادم، یک رابطه خود دوستی و عاطفی بین ما برقرار شده بود، رابطه‌ای که بعد از آن هم ادامه پیدا کرد. آقای نوروزی و آقای... از آن جمله بودند. رابطه ما تنها به درس و مشق و کلاس ختم نمی‌شد، بلکه یک رابطه انسانی عمیق بین ما برقرار شده بود، که خیلی باشکوه بود. من فکر می‌کنم رسالت غایی و اساسی معلم، برقراری همین روابط انسانی با شاگردان و استمرار آن است.

کیهان فرهنگی: دانشسرای عالی در آن زمان، بخصوص در دوره‌های آغازین، افراد برجسته و متعهدی را پرورش داد که بعدها معلمان و اساتید شایسته‌ای شدند.

استاد ساروخانی: درست است، دانشسرای عالی تهران محور بسیار خوبی بود و استادان برجسته‌ای را هم جذب کرده بودند و کانون فعال و سازنده‌ای بود. آقای شهید رجایی، چند دوره قبل از ما از آنجا فارغ‌التحصیل شده بودند، افراد برجسته دیگری هم مثل جلال آل احمد، محصل آن فضا بودند و اتفاقاً شهید رجایی هم در همان دبیرستانی که من تدریس می‌کردم، دبیر بودند.

کیهان فرهنگی: استاد! لطفاً از مطالعاتتان در آن زمان
بفرمایید، در دوره دبیرستان و قبل از آن بیشتر گرایش به
چه آثار و شخصیت‌هایی داشتید و به طور کلی وضعیت فرهنگی
قزوین در آن سال‌ها چگونه بود؟

استاد ساروخانی: از نظر کلی در آن سال‌ها، ما در یک فضای
رمانتیک زندگی می‌کردیم. کتاب‌های جدید برای ما خیلی
روءیایی بودند، در قزوین کتابخانه به آن صورت نداشتیم،
تنها دکانی بود که کتاب امانت می‌داد و ما کتاب را کرایه
می‌کردیم. آن زمان، گاهی کتاب‌های خوبی هم منتشر می‌شد،
مثلاً خاطرهم هست که بینوایان را جزء به جزء می‌گرفتیم و
می‌خواندیم. این اثر برای ما خیلی جالب بود. آقای مستعان
آن را ترجمه کرده بود و ترجمه بسیار شیوایی هم بود. در آن
دوره، کتاب برای ما چیز بسیار ارزشمندی بود، باور کنید
وقتی کتابی به دستمان می‌رسید، گاهی تا صبح بیدار
می‌ماندیم و آن را تا انتها می‌خواندیم و با آن زندگی
می‌کردیم و گاهی حتی شب‌ها، خوابشان را می‌دیدیم!

کیهان فرهنگی: جز ترجمه بینوایان، آثار چه کسانی آن زمان
در جامعه بیشتر مطرح بود؟

استاد ساروخانی: آن دوره بیشتر آثار جواد فاضل و کتاب‌های
کارو مطرح بودند، یک جای خیلی برجسته‌ای را هم آثار صادق
هدایت داشت.

کیهان فرهنگی: به تعبیری می‌شود گفت جامعه در آن زمان
هنوز وارد جهان اطلاعات نشده بود.

استاد ساروخانی: درست است، آن دوره هنوز وارد جهان
اطلاعات نشده بودیم و اطلاعاتمان محدود بود، اما این محدودیت
باعث می‌شد که ما عمیق‌تر به آثار در دسترسمان توجه کنیم.
وقتی کتابی پیدا می‌کردیم، ذوق و شوقمان برای خواندنش
خیلی زیاد بود.

کیهان فرهنگی: آن زمان، جز کتاب و نشریات، رسانه دیگری
مثل رادیو و تلویزیون هم در دسترسشان بود؟

استاد ساروخانی: تلویزیون در آن دوره در زندگی ما جایگاهی نداشت و اصلاً هنوز به شهر ما نیامده بود. رادیو هم بسیار کم مورد استفاده قرار می‌گرفت. چیزی که فوق‌العاده جالب بود، این بود که اساساً جامعه، رسانه‌های دولتی را نفی می‌کرد و آنها را ضدارزش به حساب می‌آورد. مردم معتقد بودند که آن رسانه‌ها وسایلی هستند که درونشان لهو و لعب تولید می‌شود. من در بحث‌هایی که با دوستان داشتم، همیشه می‌گفتم: خوب است که رسانه قدرت داشته باشد و بتواند وارد خانه‌ها شود و امواجش را بسط بدهد، منتها این به تنهایی کافی نیست، باید رسانه بتواند از تنگناهای فرهنگی هم بگذرد. آن زمان تنگناهای فرهنگی وجود داشت.

کیهان فرهنگی: استاد! آیا خانواده شما هم نسبت به رسانه‌های جدید انتقاد داشتند؟

استاد ساروخانی: بله، پدر و مادر من و همین‌طور خانواده‌های مذهبی دیگر، رسانه‌های صوتی تصویری آن زمان را مغایر با اعتقادات و ارزش‌های خودشان می‌دانستند. بنابراین، مطالعه کتاب و دنیای رمانتیک آن، در جامعه بیشتر مطرح بود و ما با رسانه‌های مکتوب بویژه کتاب، زندگی می‌کردیم.

۶ کیهان فرهنگی: ارتباطتان با نشریات آن دوره چطور بود و چه نشریاتی می‌خواندید؟

استاد ساروخانی: آن دوره نشریه خوشه، فردوسی، خواندنی‌ها و چند نشریه دیگر هم منتشر می‌شد و خیلی به آنها علاقه‌مند بودیم و خیلی در زندگی ما جا داشتند. البته، نشریات در شهر ما کم تعداد بودند و ما گاهی آنها را نه یک بار بلکه چندبار می‌خواندیم.

نکته جالب این‌که در همان دوران دبیرستان، خودمان هم در مدرسه اقدام به تولید نشریه دیواری کردیم. البته امکاناتی نداشتیم، روزهای جمعه که تنها روز تعطیلی ما

بود، با دانش‌آموزان مدرسه جمع می‌شدیم و نشریه‌ای دیواری تولید می‌کردیم. مجله ما یک صفحه مقوایی بزرگ بود که روی آن اشعار، مقالات و اخبار مدرسه را می‌نوشتیم و روز بعدش، آن را به دیوار می‌زدیم و بچه‌ها صف می‌بستند تا آن را بخوانند. بعد هم وقتی در این زمینه یک مقدار پیشرفت کردیم، این نشریه را در چند نسخه می‌نوشتیم و به دبیرستان‌های دیگر هم می‌فرستادیم. یادم هست این کار ما، زمینه تازه‌ای در مدارس دیگر ایجاد کرد و آنها هم علاقه‌مند شدند، روزنامه دیواری داشته باشند و برای ما هم می‌فرستادند.

کیهان فرهنگی: استاد! در دهه 30 علاقه به ورزش و بویژه به کشتی و زیبایی اندام در بین نوجوانان و جوانان، بویژه در شهرستان‌ها خیلی مطرح بود، اصولاً شما آن زمان اهل ورزش هم بودید؟

استاد ساروخانی: من از دوره نوجوانی به ورزش علاقه داشتم. از هفت‌سالگی به والیبال دلبستگی داشتم و ورزش می‌کردم. در فرانسه هم زمانی که دانشجوی بودم، تیم دانشجویان را تشکیل داده بودیم و حتی جزو یکی از تیم‌های مطرح شدیم و جایزه گرفتیم. البته، ما برای قهرمانی ورزش نمی‌کردیم. سالیان چندی هم در دوره استادی به ورزش تنیس پرداختم. در دوره دانشجویی امکانات برای این ورزش کم بود و حالا هم، عصرها با وسایل سبک ورزش می‌کنم.

کیهان فرهنگی: استاد! در دوران دبیرستان جز روزنامه دیواری، فعالیت‌های دیگر فرهنگی یا هنری هم داشتید؟

استاد ساروخانی: بله، یکی دیگر از کارهای ما

در مدرسه تشکیل یک انجمن سخنرانی بود و اولین سخنران آن انجمن هم خود من بودم. قرار شده بود که در نقد آثار فردوسی صحبت کنم. حالا، خاطره خیلی خوبی از آن سخنرانی در ذهنم باقی مانده است. در هر حال، وقتی موضوع سخنرانی‌ام را به مسئولان مدرسه گفتم، گفتند: بسیار خوب،

برو بنویس و بیاور. رفتم نوشتم و آوردم. گفتند: تأیید شد! من هم فکر می‌کردم حتماً سخنرانی‌ام در همان اتاق کوچک و در جمع 5-6 نفره آنها خواهد بود و به همین خاطر اهمیت چندانی به سخنرانی ندادم و کار را سبک گرفتم، تا این که روز موعود رسید و ناگهان دیدم مسوءولان، مدرسه را تعطیل کرده‌اند و همه به سالن آمده‌اند و جمعیت زیادی شده بودند و من اصلاً منتظر چنان جمعیتی نبودم. در هر حال، مرا بالای سن فرستادند و من، لرزان، ترسیده و بدون آمادگی، شروع به خواندن متن سخنرانی کردم. از پشت سن هم مرتب می‌گفتند: سرت را بلند کن و به جمعیت نگاه کن! من احساس می‌کردم اگر سرم را بلند کنم و جمعیت را ببینم، از آن حالت هم می‌افتم! هیچ وقت یادم نمی‌رود، اولین درسی که از این سخنرانی گرفتم این بود که باید به مخاطبانم نگاه کنم. باید مخاطب را تسخیر کنم و با نمادهای چهره‌ای، گفت‌وگو کنم، به هر یک از آنها پیام بدهم و پیام بگیرم و آنها را کنترل کنم و زمانی که سخنرانی پیچیده است و مخاطب گیج شده سخنرانی را باز کنم و کسالت آنها را حتی از نگاه کردن آنها به بیرون حس کنم؛ اما من متأسفانه در آن جلسه مخاطبان را گم کرده بودم و از آنها می‌ترسیدم و به همین جهت به آنها نگاه نمی‌کردم. در آن جلسه، دریافتم که در هر سخنرانی دریایی از نماد رد و بدل می‌شود و این نمادها باید رمزگشایی، شناسایی، تعریف و بعد هم تبیین و ترجمه شوند.

کیهان فرهنگی: استاد! حضرت‌عالی در سال‌های نوجوانی و جوانی، اهل کتاب و مطالعه بوده‌اید و از طرفی، همانطور که فرمودید، در فضای رمانتیک کتاب قرار داشتید، آیا در آن سال‌ها شعر هم می‌سرودید؟

استاد ساروخانی: من در عالم شعر، همیشه مصرف‌کننده‌ای علاقه‌مند بوده‌ام و هیچگاه تولیدکننده نبوده‌ام. منتها یکبار اتفاق عجیبی افتاد و تکبیتی در ذهنم جوشید! دوست عزیز و نزدیک من آقای دکتر محمد آشوری؛ معاون دانشکده حقوق بودند و از معاونت دانشکده به نوعی خسته و حتی بیمار شده بودند. رئیس دانشکده که هم‌دوره ما بود اجازه نمی‌داد که او از این کار معاف شود. یک روز به ایشان گفتم: اگر اجازه بدهی من فردا صبح می‌آیم و از رئیس دانشکده خواهش می‌کنم که شما را از این کار معاف کند، او

هم موافقت کرد. آن شب، من در این اندیشه بودم که فردا به رئیس دانشکده چه بگویم که به این کار راضی شود. یکباره این شعر در ذهنم جوشید:

شهنه شهر به هر در پی من می‌گردد

شکرالله که از این مهلکه آزاد شدم

سحرگاه بود، من تعجب کردم که چرا و چگونه چنین بی‌تی به ذهن من آمد؟!

ساعت هفت صبح دکتر آشوری تلفن زد که دیگر لازم نیست پیش رئیس دانشکده بروی، دیشب ایشان به منزل ما تلفن کرد و با رفتن من موافقت کرد. این تنها بی‌تی بود که به صورت خودجوش به ذهن من رسید.

کیهان فرهنگی: استاد! از اولین مقاله‌تان بفرمایید، چه عنوانی داشت و چه زمانی و کجا به چاپ رسید؟

استاد ساروخانی: سال 1347 که به ایران آمدم، «نامه علوم اجتماعی» منتشر می‌شد و آقای دکتر آشوری سردبیر آن بود و طبعاً من هم به عنوان یک معلم باید با آن مجله همکاری می‌کردم. سال 48 بخشی از یکی از دو رساله دکترایم را به صورت مقاله‌ای تحت عنوان «عقاید قالبی» در آنجا به چاپ رساندم. البته، پیش از آن، در سال 40 که در قزوین دبیر زبان انگلیسی و فرانسه بودم، مقاله‌ای با عنوان «زمان در زبان» تهیه کرده بودم که حالت جزوه‌ای داشت و دیگران هم از آن استفاده می‌کردند.

کیهان فرهنگی: چه سالی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفتید؟

استاد ساروخانی: سال 1342 وقتی دانشنامه فوق لیسانس را از دانشگاه تهران گرفتم، گفتند: شما می‌توانید از بورس تحصیلی استفاده کنید و به عنوان شاگرد اول به فرانسه بروید و مراحل اولیه صدور پاسپورت مرا هم آماده کرده بودند، اما من می‌گفتم از این بورس استفاده نخواهم کرد.

کیهان فرهنگی: دلیل خاصی داشت؟

استاد ساروخانی: خب، یکی به این علت که مادرم تنها بود و من تنها فرزند او بودم. دیگر این‌که به دانش‌آموزان و فضای قزوین عادت کرده بودم و دل‌کندن از آن همه، برایم مشکل بود. دوستان هم مرتب ملامت می‌کردند که چرا از این موقعیت استفاده نمی‌کنی؟! من همه چراها را به نوعی پاسخ می‌دادم، تا این‌که یک روز اتفاق خاصی افتاد. در قزوین آقای کجوری نامی بود که رئیس فرهنگ بود. - امیدوارم هر کجا هستند خدا حفظشان کند- ایشان به تدریس من خیلی علاقه‌مند بودند و حتی به دبیرستان ما می‌آمدند و کار شاگردانم را می‌دیدند. یک روز

جمعه که من توی خیابان راه می‌رفتم، مرا دید و ضمن احوال‌پرسی گفتم که چنین بورسی دارم ولی به دلایلی نمی‌خواهم از آن استفاده کنم. آقای کجوری گفتند: شما به مسوولیت و خواهش همه چیز را تعطیل کنید و از این بورس استفاده کنید. در هر حال، اصرار آن دوست باعث شد که من به‌طور جدی اقدام کردم و مقدمات سفر آماده شد و بنده در دی‌ماه سال 1342 عازم فرانسه شدم.

کیهان فرهنگی: آن زمان تحصیل در رشته خاصی را در فرانسه مدنظر داشتید؟

استاد ساروخانی: برای من چند راه وجود داشت، در هر حال من باید در فرانسه دکترا می‌گرفتم. از یک طرف می‌توانستم دکترای زبان و ادبیات فرانسه بگیرم، چون لیسانس آن را داشتم. از طرفی فوق‌لیسانس علوم اجتماعی داشتم و می‌توانستم دکترای جامعه‌شناسی بگیرم. تصمیم من روی هر دو

رشته بود، اما علوم اجتماعی را جدی‌تر گرفتم و درس را از دکترای دولتی که دشوارترین دکترایی بود که دولت فرانسه می‌داد شروع کردم و بعد به نگارش رساله پرداختم. آن زمان هم قاعده این بود که امتحان نگیرند، ولی باید دو رساله می‌نوشتم و بسیار هم سخت گرفته بودند.

کیهان فرهنگی: لطفاً درباره عناوین و محتوای رساله‌هایتان هم توضیح بفرمایید.

استاد ساروخانی: عنوان رساله اصلی من که با راهنمایی پرفسور «اتوکلاینبرگ» صورت گرفت، «گزینش همسر در ایران و کشورهای صنعتی» بود که یک مطالعه مقایسه‌ای بود. در واقع، بحث خانواده بود. عنوان رساله دومم، «عقاید قالبی» بود. در این رساله، بحث در ارتباطات بین‌الملل و ارتباطات انسانی و موانعی بود که بر سر راه ارتباطات انسانی وجود دارد. به این معنا که وقتی افراد عقاید قالبی نسبت به یکدیگر داشته باشند، طبعاً در ارتباطاتشان تأثیر می‌گذارد. آنجا بحث ارتباطات انسانی و به نوعی مسأله پیشداوری مطرح شده بود.

کیهان فرهنگی: این رساله‌ها به مرحله چاپ هم رسیدند؟

استاد ساروخانی: بله، رساله اولم دو بار به زبان اصلی در فرانسه چاپ شد، اما رساله دوم نه، خودم آن را تکثیر کردم و دو مقاله خوب هم در سال 48 از آن استخراج کردم که یکی از آنها در «تأمه علوم اجتماعی» و دیگری در «فصلنامه علوم تربیتی» چاپ شد. یک نکته مهم دیگر را هم باید اینجا توضیح بدهم. وقتی دوره دکتری را در سوربن شروع کردم، مدتی هم به کلاس‌های لیسانس جامعه‌شناسی در آنجا سر زدم و متوجه شدم که نکات مهم بسیاری در این رشته هست که من نخوانده‌ام، گرچه فوق‌لیسانس علوم اجتماعی داشتم! آنجا استادان بزرگی مثل «ریمون آرون» بودند که نظریات و دیدگاه‌های قالبی داشتند. ناگهان این اندیشه به ذهنم رسید که بهتر است ضمن تحصیل در دوره دکترای جامعه‌شناسی، تحصیل در این رشته را از سطح لیسانس هم شروع کنم. چون در تمام تحصیلات عالی‌ام، شک دکارتی کرده بودم. در هر حال، ضمن

تحصیل در دوره دکتری، لیسانس جامعه‌شناسی و بعد مدرک دیپلم عالی اقتصاد سیاسی را هم از سوربن گرفتم و به این ترتیب، دوره تحصیلم چهار سال و شش ماه طول کشید. آن زمان در فرانسه برای دکترای سه درجه بود: «قابل قبول»، «خوب» و «بسیار عالی» که بالاترین درجه بود و خوشبختانه دکترای من با درجه بسیار عالی پذیرفته شد و این در فرانسه کم‌نظیر بود. دوران سختی بود، ولی بسیار راضی هستم، چون دوران مفیدی بود.

کیهان فرهنگی: در آن سال‌ها دکتر شریعتی هم در فرانسه بود، آیا با ایشان هم دیداری داشتید؟

استاد ساروخانی: بله، یک دیدار کوتاه و مختصر هم با دکتر شریعتی داشتم، بعد هم که به ایران آمدم، در مشهد هم زیارتشان کردم.

کیهان فرهنگی: استاد! پس از تحصیل در فرانسه، چه سالی به ایران آمدید؟

استاد ساروخانی: برای من این امکان وجود داشت که همانجا در فرانسه بمانم، یا به کانادا، یا کشورهای دیگر برای تدریس بروم، ولی چیزی که برای من اهمیت داشت این بود که هرچه زودتر به ایران برگردم. بنابراین، جالب بود که من شاید همان روزی که رساله‌ام را دفاع کردم، فردایش به ایران برگشتم و از همان سال 1347 فعالیت در دانشگاه تهران را با عنوان استادیار آغاز کردم.

کیهان فرهنگی: از خاطرات جالب دوران تحصیل در فرانسه بفرمایید.

استاد ساروخانی: در مدتی که در فرانسه بودم، چند اتفاق جالب پیش آمد، اما اتفاقی که از نظر من و دانش جامعه‌شناسی فوق‌العاده جالب بود، شبه‌انقلاب یا جنبش‌هایی بود که در سال 1968 در فرانسه رخ داد و برای ما یک نوع

لابراتوار اجتماعی بود. من با این جنبش دانشجویی دقیقاً زندگی کردم، اینکه، چگونه و چرا این جنبش به وجود آمد و چگونه تحول پیدا کرد و سرانجام چگونه آرام شد. در جنبش‌های دانشجویی ماه می فرانسه، در واقع، بحث مدیریت بحران هم مطرح بود و از طرفی، بحث تسری اندیشه‌ها و هیجان اجتماعی هم در بین بود. آن زمان، همه کارهای تحصیلی من انجام شده بود و تنها می‌بایست از رساله‌ام دفاع می‌کردم، اما دانشگاه سوربن که جایگاه علم و آموزش و استاد و دانشجو بود، به مرکز جنبش‌های دانشجویی تبدیل شده بود. بنابراین، من که منتظر دفاع از رساله‌ام بودم، از نزدیک شاهد این جنبش بودم.

کیهان فرهنگی: روند این جنبش چگونه بود؟

استاد ساروخانی: جنبش از دانشگاه شروع شد و به خیابان‌ها کشیده شد و جامعه کارگری را جذب کرد و تقریباً همه فرانسه را با خودش به حرکت واداشت.

کیهان فرهنگی: آن روزگار یا بعدها، شما به عنوان یک جامعه‌شناس خارجی، تفسیر یا تحلیلی جامعه‌شناسانه به صورت مکتوب از این جنبش ننوشتید؟

استاد ساروخانی: نخیر، من چیزی در این زمینه ننوشتم، ولی برایم جالب بود که چگونه یک جمع بسیار کوچک دانشجویی، یک مرتبه مثل جرقه‌ای که به بشکه باروت برسد، انفجاری در جامعه فرانسه ایجاد کرد. نکته مهمتر این‌که، چگونه این بحران به وسیله دوگل و دیگر سیاستمداران فرانسوی، مدیریت، اداره و آرام شد و بحرانی که می‌رفت تا شالوده جامعه فرانسه را متلاشی کند، چگونه با استفاده از اصول مدیریت بحران، مهار و ساکت شد و جامعه آرام گرفت و آرامش پیدا کرد.

کیهان فرهنگی: استاد! حضرت‌عالی پس از بازگشت از فرانسه، کتاب «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی» را ترجمه کردید، این اندیشه چگونه در ذهن شما پیدا شد؟

استاد ساروخانی: در فرانسه اتفاق جالبی برای من پیش آمد. من شاگرد «ژان کازنو» شده بودم و او در رساله دکتری من یکی از اعضاء هیئت روری بود. بعدها، من به ایشان خیلی علاقه‌مند شدم، چون در دفاع از رساله‌ام خیلی لطف کرد و بین ما ارتباطی انسانی پدید آمده بود. وقتی پس از تحصیل در فرانسه به ایران آمدم، یکی از اندیشه‌هایم ترجمه کتاب ژان کازنو بود، چون چنین اثری در زبان فارسی نبود. عنوان این کتاب در متن اصلی فرانسه «جامعه‌همه‌جایی» بود. خب، احساس کردیم این عنوان، ترجمه‌اش به زبان فارسی دشوار و نادرست خواهد بود و ممکن است مردم برداشت دیگری از این عنوان پیدا کنند؛ به همین دلیل، ترجمه آن را «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی» گذاشتیم. این اثر را با همکاری دوست عزیزم آقای دکتر منوچهر محسنی ترجمه کردم.

کیهان فرهنگی: تدریس درس «جامعه‌شناسی ارتباطات» در دانشگاه تهران هم پس از ترجمه این کتاب بود؟

استاد ساروخانی: آن زمان مرحوم دکتر صدیقی استاد ما بود، وقتی موضوع جامعه‌شناسی ارتباطات را از جهات مختلف با ایشان در میان گذاشتیم و کار را دیدند، تأیید کردند که ما در دانشگاه تهران درسی با عنوان «جامعه‌شناسی ارتباطات» راه بیاندازیم و چون دکتر صدیقی شخصیتی بود که در دانشگاه مورد احترام بود، به احترام ایشان، این درس خیلی زود تأیید شد و من شروع به تدریس کردم. آن موقع، این دریای ارتباطات که الان شما می‌بینید، نبود. ما شش دانشجو بیشتر نداشتیم و الحق آنها دانشجویان خوب و علاقه‌مندی هم بودند. بحث هم، بحث جدیدی بود. ما از یک طرف آموزش جامعه‌شناسی ارتباطات را شروع کردیم و از طرف دیگر، کار ترجمه کتاب «ژان کازنو» - جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی - را پیش می‌بردیم. از جهتی دیگر، این دو کار، آغازی برای تألیف کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» بود. البته، مباحث دیگری هم در این کتاب بود، که آن زمان به دلایلی چاپ نشد. مثلاً یکی از آن مسایل، جزوه درسی «تولد و تحول رادیو و تلویزیون در ایران» بود، این بخش‌ها در کتاب حذف شد و به صورت پلی‌کپی باقی ماند، که آقای دکتر معتمدنژاد و آقای دکتر محسنیان‌راد از آن جزوه‌ها در آثارشان یاد کرده‌اند.

کیهان فرهنگی: استاد! شما از نخستین کسانی، یا نخستین کسی هستید که در ایران، بین جامعه‌شناسی و ارتباطات پیوند و ارتباطی برقرار کردید و از منظر جامعه‌شناسانه به ارتباطات نگاه کردید. چگونه به این دریافت رسیدند و چه ضرورتی شما را به این کار واداشت؟

استاد ساروخانی: می‌خواستیم ارتباطات را به علم نزدیک کنیم؛ فکر می‌کردم اگر ما به این صورت نگاه کنیم که مثلاً چند درصد از مردم روزنامه می‌خوانند، چند درصد تلویزیون نگاه می‌کنند و

چند درصد رادیو گوش می‌دهند، در نهایت، چیزی جز چند «درصد» به دست نخواهیم آورد؛ اما اگر بیاییم و رسانه را به صورت یک نماد اجتماعی انسانی فعال ببینیم که با یک ساختار اجتماعی، حیات می‌گذراند، آن وقت در می‌یابیم که «انسان» با «پیام» برخورد پیدا می‌کند. بنابراین، می‌پذیریم که پیام و ساختار آن، به ساختارهای اجتماعی هم وارد می‌شود. اگر ما این ساختارها را نبینیم، آن وقت، نه تأثیر پیام را خواهیم دید و نه شکست آن را. به همین خاطر بود که ما از همان آغاز کار، در صدد این بودیم که ارتباطات را «اجتماعی» نگاه کنیم، جامعه‌شناختی نگاه کنیم. بنابراین، در آن سال‌ها که آموزش جامعه‌شناسی ارتباطات و ترجمه و تألیف دو اثر در این زمینه را آغاز کرده بودیم، در دانشگاه تهران هم سمیناری گذاشتیم، در آن سمینار، اساتید بسیاری از جمله آقای دکتر معتمدنژاد و مرحوم دکتر علی اسدی هم شرکت داشتند. آن زمان، من مدیر امور فرهنگی دانشگاه و طراح و متصدی این سمینار بودم.

کیهان فرهنگی: هدف خاصی از تشکیل آن سمینار داشتید؟

استاد ساروخانی: این سمینار که سال 1353 در دانشگاه تهران و تحت عنوان «ارتباطات و کودکان» تشکیل شد، شاید اولین سمینار در این موضوع بود و پی‌آمد آن تألیف دو جلد کتاب با عنوان «کودک در برابر پیام‌های فرهنگی» بود که با دوست عزیزم آقای کتر کتبی کار کردیم. در آن سمینار

می‌خواستیم همین مسأله را جا بیاندازیم که یک پدیده جدیدی در دنیا مطرح است و آن دانش ارتباطات است. می‌خواستیم به مخاطبان بگوییم که رسانه‌ها را باید با دید جامعه‌شناختی نگاه کرد و این‌که، رسانه را باید داخل فرهنگ نگاه کنیم و نباید رسانه را از جامعه منزوی و جدا کنیم، بلکه باید فرهنگ رسانه‌ای را تقویت کنیم. از آن پس بود که آموزش جامعه‌شناسی ارتباطات، به‌طور مستمر در دانشگاه ادامه پیدا کرد و دو کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» و «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی» در جامعه مطرح شد و حالا کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» به چاپ چهاردهم رسیده است.



کیهان فرهنگی: استاد! همانطور که مستحضرید، برخی از جامعه‌شناسان مطرح کشورمان، که دارای وابستگی و پیشینه حزبی بودند و مسئولیت‌هایی هم در ستاد انقلاب فرهنگی داشتند، در سالهای آغازین انقلاب، با ادامه کار دانشکده ارتباطات و همین‌طور با رشته ارتباطات به مخالفت پرداختند و آن رشته را غیرعلمی و حتی آمریکایی! دانستند و شأن آن تا حد زیرمجموعه رشته جامعه‌شناسی پایین آوردند و باعث تعطیلی دانشکده علوم ارتباطات شدند. جناب‌عالی چه تحلیلی از این وقایع دارید؟

استاد ساروخانی: آن سال‌ها، سال‌های سختی بود. دورانی بود که بسیاری در این باره اظهارنظر می‌کردند و نظرات تند بود و در بعضی موارد هم، همانطور که فرمودید، درباره تعطیلی این رشته اظهارنظرهایی می‌شد؛ دانشگاه‌ها تعطیل شده بودند و دانش اجتماعی و ارتباطات زیر سوءال رفته بود و بحث و انتقاد می‌شد. از یک طرف، از داخل دافعه

شدیدی، هم در دانشگاه و هم در خارج از آن پیدا شده بود و از طرف دیگر، این دافعه همراه شده بود با یک سلسله عوامل جاذبه‌ای. اساتیدی بودند که مشغول رفتن به خارج بودند و از ما هم به اصرار می‌خواستند که همراه آنها به خارج برویم، ما باید

در مقابل این جاذبه‌ها می‌ایستادیم و آن دافعه‌ها را تحمل می‌کردیم و درباره جامعه‌شناسی و ارتباطات، به بحث و روشنگری می‌پرداختیم. من خوشحالم از این که کار را رها نکردیم، ماندیم و پایداری کردیم. البته، سخت بود، ولی همیشه به خودم نهیب می‌زدم که من فرزند این جامعه هستم و این جامعه نزدیک به 30 سال هزینه تحصیلی مرا در ایران و فرانسه فراهم کرده و من به خرج این جامعه زندگی کرده‌ام، در شرایط رفاه اینجا بوده‌ام، نباید در شرایط دشوار و زمانی که جامعه و کشور به ما نیاز دارد، کشورمان را ترک کنیم. نمی‌توانم بگویم برای رفتن از ایران در آن زمان هرگز تردید نکردم، نه، ولی اگر تردید یک ثانیه در ذهنم پیدا می‌شد، آن را فوراً سرکوب می‌کردم. بنابراین، همیشه اعتقادم بر این بوده که می‌مانم و دینم را به این جامعه ادا می‌کنم تا بتوانم به عنوان یک معلم کوچک، خدمتگزار این جامعه باشم و به همین خاطر، خوشحال و سرافرازم.

کیهان فرهنگی: در آن دوران کسانی بودند که ماندند و چراغ دانش و معرفت را در دانشگاه‌ها روشن نگاهداشتند و به پایمردی آنها بود، که رشته ارتباطات و جامعه‌شناسی با جهتگیری مناسب به رشد و بالندگی رسید. کسانی مثل حضرت‌عالی، ماندن، ساختن و سازگاری را بر رفتن ترجیح دادند و برای خودشان رسالتی قایل بودند، استاد! در آن زمان با چه شیوه‌هایی به تثبیت و رشد رشته ارتباطات و جامعه‌شناسی ارتباطات پرداختید؟

استاد ساروخانی: ما در آن دوران، نه یک رسالت، که چند رسالت را بایستی تقبل می‌کردیم، یکی این که بیشتر کار کنیم و بیشتر تولید علم کنیم و نشان بدهیم که جامعه‌شناسی و ارتباطات «علم» هستند و دنیا روی اینها کار کرده و دریایی از کتاب و مقاله و سخنرانی و پیام درباره اینها

وجود دارد و چیزی نیست که ما بیرون آورده باشیم، یا از خودمان ساخته باشیم که بگویند پایه و اساس ندارد. این بحث آن زمان، خیلی مطرح شد. چون همانطور که گفتم، علوم اجتماعی اساساً زیر سوءال بود. کار دیگر ما در آن دوران، این بود که دایرةالمعارف علوم اجتماعی را فراهم کنیم. من جزوات آن را به دوستان نشان می‌دادم و آنها به نوعی باورشان می‌شد که علوم اجتماعی و ارتباطات، دانش‌های عمیق و پرباری هستند که در دنیا مطرح‌اند و باید در ایران هم توسعه پیدا کنند. در هر حال، گفت‌وگوهای طولانی با دوستان داشتیم تا اقناع صورت بگیرد و خوشبختانه نتیجه خوبی هم داشت.

کیهان فرهنگی: استاد! یکی دیگر از جنبه‌های مهم کار شما در دانشگاه‌ها، آموزش و تربیت نخبگان و دانشجویانی بود که حالا خودشان از اساتید مسلم کشورمان هستند. گویا کلاسی هم در گذشته‌های نسبتاً دور برای نخبگان داشتید، از آن جمع کسانی را به خاطر دارید؟

استاد ساروخانی: بله، سال 1348 آن کلاس را داشتیم و من هیچ زمانی، آن جمع و آن کلاس را فراموش نمی‌کنم. در آن کلاس، سه دانشجو بودند که حالا جزو افتخارات جامعه ما هستند؛ یکی آقای دکتر فرهنگی و دیگری آقای دکتر محمدمیرزایی بودند که حالا در همین دانشکده تشریف دارند و نفر سوم هم آقای دکتر زنجانی هستند. دو نفر اخیر، از برجستگان جمعیت‌شناسی در ایران هستند. این سه نفر، کلاس را روشن کرده بودند.

کیهان فرهنگی: آقای دکتر فرهنگی، آن زمان در چه مقطع تحصیلی بودند و چه مباحثی آنجا مطرح می‌شد؟

استاد ساروخانی: ایشان آن موقع در مقطع فوق‌لیسانس بودند و فکر می‌کنم مقوله مورد بحث ما هم در آنجا، تحلیل اندیشه‌های بزرگان جامعه‌شناسی بود.

کیهان فرهنگی: یکی دیگر از مباحثی که از دیرباز مورد علاقه شما بوده، بحث «زبان» و نقش آن در دانش‌های مختلف،

بویژه در دانش جامعه‌شناسی بوده و کارهای شما در این زمینه، گواه میزان علاقه شما نسبت به این موضوع است. این اندیشه از چه زمانی و به چه ضرورتی در شما ایجاد شد؟

استاد ساروخانی: این موضوع، همان‌طور که اشاره فرمودید یک سابقه‌ای دارد، «زبان» را من تا حد زیادی مدیون دکتر صدیقی هستم، اولین انجمن لغات و اصلاحات علوم اجتماعی را ایشان تشکیل دادند و بنده را دبیر آن انجمن کردند.

کیهان فرهنگی: این موضوع مربوط به چه سالی می‌شود؟

استاد ساروخانی: این داستان مربوط به سال 1348 است. بعد نتایج آن را بنده تفسیر کردم و مقدمه‌ای را هم با نام خودم برایش نوشتم و تکثیر کردم. در واقع این کار، اولین گامی بود که برای ساماندهی زبان جامعه‌شناسی برداشته می‌شد که هر کسی زبان را دکان نکند و آن را برای تفاخر به کار نبرد، یعنی مفهوم زبان عام باشد و همه از یک لغت، برداشت مشترکی داشته باشند تا دچار هرج و مرج و تأثیر نشویم.

کیهان فرهنگی: منظورتان 41 تا تأخیر چیست؟

استاد ساروخانی: ما غالباً اجازه می‌دهیم واژه یا اصطلاحی در جامعه وارد شود، تداوم پیدا کند و پس از جا افتادن، درصدد برمی‌آییم تا معادل یا معادل‌های آن را وضع کنیم. این تأخیر در ساخت معادل، به فرهنگ و زبان ما لطمه می‌زند. فرض کنید لغت «ترمینال» در جامعه مطرح می‌شود و مردم هم تکرار می‌کنند. اگر ما معادل این لغت را قبل از تداوم عمومی به سرعت نسازیم و از طریق رسانه‌ها به مردم

ندهیم، این لغت در جامعه جا می‌افتد و تغییر آن مشکل است. این کار بسیار بزرگی است و فرهنگستان‌های ما در این زمینه وظایف مهمی برعهده دارند. نباید بنشینند تا هر کس بی‌تأمل لغت تازه‌ای را ابداع یا وارد حوزه زبان کند.

کیهان فرهنگی: جناب ساروخانی! از نظر شما چه ارتباط وثیقی بین «زبان» و «دانش» می‌تواند وجود داشته باشد؟

استاد ساروخانی: بحث در این ارتباط، اصلاً یک حوزه‌ای از کار و علاقه من بوده است.

من معتقدم که دانش از طریق زبان و مفهوم‌سازی بسط پیدا می‌کند. بنابراین؛ ما وقتی دانش ارتباطات، جامعه‌شناسی، یا هر دانش دیگری را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آن دانش در قالب مفاهیم تجلی پیدا می‌کند. بنابراین، باید مفاهیم را توسعه بدهیم. هر قدر «دانش» پیشرفته‌تر باشد، مفاهیم آن هم بیشتر است. هر قدر دانش دقیق‌تر است، مفاهیم آن هم عمیق‌تر است. به نظر من دانش در زبان تجلی پیدا می‌کند و عمق دانش با زبان دانش سنجیده می‌شود، یک دانش پیشرفته، زبان پیشرفته هم می‌خواهد وقتی زبان دچار آلودگی شود، دانش آسیب می‌بیند و از دانش بودن خودش می‌افتد. بنابراین، برای من خیلی مهم بوده است که روی زبان دانش کار کنم. اگر ما روی زبان کار نکنیم، واقعاً دانش نمی‌تواند پیشرفت کند. برای این که، این مفاهیم است که آدم‌ها بین خودشان ردوبدل می‌کنند و به عنوان نماد به کار می‌برد، تفسیر می‌کنند و از آن برداشت می‌کنند و در مقابلش، اندیشه‌های خودشان را مطرح می‌کنند. اگر زبان دانش دچار هرج و مرج شود، آن دانش هم باقی نخواهد ماند.

کیهان فرهنگی: این دومین جلسه‌ای است که در خدمت استاد هستیم، در جلسه گذشته آقای دکتر ساروخانی به تفصیل درباره خانواده، تولد، تحصیلات و برخی علایق و فعالیت‌های علمی‌شان برایمان صحبت کردند. خوشحالیم که این جلسه هم با حضور استاد و همراهی دوستان گرانقدر: جناب دکتر دادگران، جناب دکتر آذری، سرکار خانم دکتر راودراد، سرکار خانم دکتر فراهانی، جناب دکتر عبداللهیان و آقای دکتر صفایی برگزار می‌شود. در آغاز از استاد ساروخانی تقاضا می‌کنیم در ضمن صحبت، به خلاصه‌ای از فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود

هم، اشاره ای داشته باشند.

استاد ساروخانی: تشکر می‌کنم از دوستانی که از راههای دور به اینجا آمده‌اند و سپاسگزار خداوند هستم که عمر، سلامت و توان داد و من هم توانستم جزء کوچکی از این دانش بزرگ را به عهده بگیرم. من در زندگی چهل ساله‌ای که با ارتباطات داشته‌ام، همواره بر چند نکته تاکید کرده‌ام: اول این که دانش ارتباطات و اهمیت آن در جامعه مطرح شود. دوم این که کوشیده‌ام ارتباطات را از حالت درصدی بیرون بیاوریم و آن را به صورت علمی مطرح کنیم و برایش تئوری بسازیم و نظریه‌پردازی کنیم. یک بعد دیگر کار من، بعد «روش» بود، مخصوص روشمند کردن مطالعات ارتباطات که یک جنبه از علمی شدن دانش ارتباطات است. بعد دیگری که قطعاً همه دوستان با آن آشنا هستند؛ بحث «زبان» در دانش و فرهنگ و دایرةالمعارف است که یک جزء کوچک آن هم «زبان ارتباطات» است. علاقه‌مندم که شما بزرگواران و همه اصحاب ارتباطات با یک زبان متشکل و همساز بتوانید گفت‌وگو کنید و این خیلی لازم است.

تأکید دیگر من در زمینه ارتباطات، این بوده است که نباید به صورت مجرد و درصدی به رسانه نگاه کرد، چون رسانه یک نماد اجتماعی است. حرف دیگرم این بود که نباید دنیای ارتباطات را تنها در رسانه و روزنامه خلاصه کنیم، چرا که ارتباطات اجتماعی و انسانی هم مطرح است. من در حضور دوستان بزرگواری و آقای دکتر دادگران عرض

می‌کنم، به اعتقاد من، عصر رسانه‌ای در امتداد اعصار پیشین تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه یک نوع جهش تاریخی است، عصری است که ویژگی‌های متمایزی از اعصار پیش از خود دارد. بنابراین، انسان‌های دیگری در این عصر پدید می‌آیند. خیلی فرق است بین بچه‌هایی که ما بودیم و با سنگ و کلوخ بازی می‌کردیم، با بچه‌هایی که از کودکی با دنیای عظیم ارتباطات آشنایی دارند، اینها یک نسل تازه‌ای خواهند بود. به اعتقاد من، انسان جدید، یک انسان

رسانه‌ای است، یعنی بعد رسانه‌ای او بر ابعاد دیگرش غالب است. انسان جدید، معتاد به رسانه است و رسانه جزء لاینکف حیات اوست. از روزنی که من می‌بینم، نگاه ما هم یک نگاه رسانه‌ای است. یعنی ما واقعیات عالم را در عرصه نگاه مستقیم و آزاد خیلی کم داریم و واقعیات عالم را از طریق رسانه، ادراک می‌کنیم. ببخشید که در مقدمه جلسه پرگویی کردم.

کیهان فرهنگی: این قطعه از سخنان استاد می‌تواند مانیفست ایشان هم باشد، چون اهم دیدگاه‌ها و نظریاتشان را به ایجاز تمام فرمودند.

دکتر آذری: من فکر می‌کنم در این جلسه، اگر بحث را به سمت بنیانگذاران ارتباطات اجتماعی در ایران ببریم و آقای دکتر ساروخانی را در مرکز و رأس آن قرار دهیم و بعد به نفش و تأثیر دیگر پیشکسوتان، پیشگامان، پیشتازان و بنیانگذاران هر رشته از ارتباطات پردازیم، بحث خوبی خواهد بود. ضمن این که حق و سهم هر یک از کسانی که به نوعی در یک شاخه از ارتباطات تأثیر داشته‌اند مشخص خواهد شد، چه آنها که در ایرانند و چه آنها که در خارج از کشورند، یا فوت کرده‌اند؛ چون دادن عنوان «پدر» به یک نفر در این زمینه، خالی از اشکال نیست. من می‌خواهم بر این نکته پافشاری کنم که ارتباطات در ایران به عنوان یک رشته دانشگاهی محض مطرح نبوده و دانشگاه تهران ابداع‌گر و منجی اصلی این جریان در ایران بوده، من تصور می‌کنم برای این که خلط مبحثی صورت نگیرد، بهتر است از تاریخ شروع کنیم.

کیهان فرهنگی: روال کار ما در کیهان فرهنگی، بحث موضوعی نیست، همان‌طور که «تاریخ شفاهی» هم به مفهوم خاص آن نیست. تاریخ‌نگاری، خصوصاً در زمینه ارتباطات، نیازمند فراغت، تأمل و مراجعه به اسناد و مدارک است و از حوصله بحث ما و این جلسه خارج است، چون دوستان هم با چنین پیش‌زمینه‌ای به این جلسه نیامده‌اند و هر کس از مقطعی خاص با استاد آشنایی پیدا کرده و طبعاً از زاویه دید و ارتباط خودش با استاد مطالبی را مطرح می‌کند. روال کار

ما هم در کیهان فرهنگی در هر شماره گفتوگو درباره یک شخصیت محوری و بیان نحوه آشنایی همکاران و شاگردان با آن شخصیت و شرح خدمات و نوآوری‌ها و آثار اوست. البته، حضرتعالی می‌توانید در صحبت‌هایی که خواهید داشت، دیدگاه‌های خودتان را در هر زمینه مطرح کنید، اما اجازه بدهید طبق روال، از همه عزیزان بخواهیم ابتدا از نحوه آشنایی‌شان با آقای دکتر ساروخانی و سپس از ویژگی‌های علمی و اخلاقی استاد آغاز کنند. جناب دکتر دادگران لطفا در این مرحله شما آغازگر باشید.

دکتر سیدمحمد دادگران: آشنایی من با آقای دکتر ساروخانی به سالهای دهه پنجاه برمی‌گردد که من در پاریس دانشجوی بودم. آنجا بدون این که دیداری با آقای دکتر ساروخانی داشته باشم، با رساله دوره دکترای ایشان که در مورد انتخاب همسر بود، آشنا شدم و خدمتشان ارادت پیدا کردم. یکی از دو رساله آقای دکتر ساروخانی با «آلن ژیراک» و یکی هم با «ژان کازنو» بود. آلن ژیراک یکی از اساتید برجسته دانشگاه سوربن و دانشمندی جهانی بود. من در رساله دوره دکتری خودم در فرانسه، بارها به رساله دکتر ساروخانی، رفرنس دادم. بعد که فارغ‌التحصیل شدم، سال 1356 جزو کلپ رادیو تلویزیون ایران شدم.

کیهان فرهنگی: ببخشید، در چه قسمتی فعالیت داشتید؟

دکتر دادگران: من در قسمت سنجش افکار که مرحوم دکتر علی اسدی پایه‌گذار آن بود، استخدام شد -خدایش بیامرزد- در آنجا کاری به من محول کردند با عنوان «ساخت و قدرت در خانواده ایرانی» این کار، تحقیقی بود که سفارش داده بودند و بعد هم از کانادا تعدادی پژوهشگر آمدند که آنها هم طالب آن تحقیق بودند، که بدانند ساختار قدرت در خانواده ایرانی چه وضعی دارد، تا چه حد بسته به اقتدار مرد و تا چه اندازه به اقتدار زن وابستگی دارد؟ بعد هم، یک کار مقایسه‌ای و تطبیقی درباره شهرهای مذهبی مثل قم و بعضی شهرهای توریستی انجام دادیم. به هر حال، طرح را آماده کردم و آن را به پژوهشکده مرکز تحقیقات و سنجش افکار دادم، در شرایطی که دکتر علی اسدی کسالت پیدا کرده بودند و مسئولیت را به آقای دکتر اربابزاده تهرانی محول

کرده بودند، ولی همچنان ما را هدایت می‌کردند. من آنجا دکتر ساروخانی را دیدم و نسبت به ایشان ارادت بیشتری پیدا کردم. ایشان بعداً ناظر علمی کار تحقیقی من شدند و طرح را خدمتشان

بردم؛ دیدند و خیلی مرا تشویق کردند. نامه‌ای هم نوشتند و من هنوز آن نامه را به یادگار نگه داشته‌ام. چند سال پیش، نامه را خدمتشان بردم و گفتم: آن زمان این‌طور برای من نوشته بودید که «کارتو، جهانی می‌شود» و گفتم: با این نامه به من قوت قلب دادی و اعتماد به نفس مرا بالا بردی.

کیهان فرهنگی: جناب دادگران! لطفاً از نقش استاد ساروخانی پس از پیروزی انقلاب در زمینه رشد و توسعه رشته ارتباطات و جامعه‌شناسی بفرمایید.

دکتر دادگران: همان‌طور که می‌دانید، بعد از انقلاب شما و اساتید علوم اجتماعی و ارتباطات کم شد، چون تعدادی از همکاران که همه دانشگاه تهرانی و از شاگردان استاد غلامحسین صدیقی بودند به خارج رفتند و تعدادی هم مرحوم شدند. از جمله کسانی که ماندند و هرگز حوزه علم را رها نکردند و به دنبال کار اجرایی پست و مقام نرفتند و مهاجرت را هم نپذیرفتند و صادقانه ماندند و کار کردند، یکی هم آقای دکتر ساروخانی است که از برجستگان آن جمع است.

کیهان فرهنگی: جناب دکتر دادگران! ویژگی رفتاری برجسته استاد ساروخانی را حضرت عالی بیشتر در چه چیزهایی می‌بینید؟

دکتر دادگران: آقای دکتر ساروخانی خودشان تشریف دارند و شاید اینجا من نباید این موضوع را مطرح کنم، اما واقعیت این است که ایشان، نماد استادان بزرگ دوره قبل از ما، کسانی مثل دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر افشار نادری هستند که از لحاظ انضباط، آراستگی ظاهر و ارتباطات انسانی خوب با دانشجویان و همکاران نموده‌اند.



کیهان فرهنگی: لطفا از نظر مسایل دانشی هم بفرمایید.

دکتر دادگران: همانطور که می‌دانید آقای دکتر ساروخانی دو تخصص دارند و این دو تخصص را در طول زمان، پا به پای هم پیش برده‌اند، یکی جامعه‌شناسی ارتباطات و دیگری تخصص در حوزه جامعه‌شناسی مسایل خانواده که ما در ایران در این زمینه متخصص اندک داریم و اتفاقا این رشته از رشته‌هایی است که همیشه مطرح بوده و امروز هم در دنیا به آن بسیار اهمیت می‌دهند. من یادم هست در دهه هشتاد مجله‌ای در فرانسه منتشر شده بود با عنوان «پایان خانواده»، می‌خواهم بگویم بحث خانواده آن زمان هم مطرح بود، حالا که اوج این‌گونه بحث‌هاست.

به هر حال، دکتر ساروخانی این حوزه را هرگز ترک نکرد و «خانواده» همچنان به عنوان اشتغال ذهنی‌اش باقی ماند و مکرر در این زمینه کار کرده‌اند. یک حوزه دیگر کار ایشان، نظریه‌پردازی بوده است، اما دکتر ساروخانی فقط به نظریه‌پردازی نپرداخته، بلکه پژوهش در علوم اجتماعی را روشن کرد و به ما و دیگران اعتماد به نفس داد. واقعیت این است که ما در دوره دانشجویی در دانشگاه تهران، کتاب نداشتیم و همه دانسته‌هایمان از جزوه بود، اما دکتر ساروخانی با اعتماد به نفس اقدام به تألیف کتاب کرد و دیگران هم دریافتند که می‌شود در حوزه علوم اجتماعی و ارتباطات، کتاب چاپ کرد.

کیهان فرهنگی: به نظر شما علت اکتفا کردن اساتید به جزوه و ننوشتن کتاب در آن زمان، چه چیزی بود؟

دکتر دادکان: استادان برجسته‌ای که در ایام ما بودند و از بزرگان این رشته محسوب می‌شدند، به دلایل مختلف این کار را نمی‌کردند. شاید هم نگران بودند که مبادا دانشجویان اثر آنها را نقد کنند.

کیهان فرهنگی: ارتباط آقای دکتر ساروخانی با پژوهشکده چگونه بود؟

دکتر دادگران: آقای دکتر ساروخانی پژوهش در پژوهشکده را ادامه دادند و ارتباطشان را پیوسته با پژوهشکده حفظ کردند. آن موقع مرحوم دکتر اسدی، بنده، دکتر تهرانیان و دکتر مهرداد هم در پژوهشکده بودیم. محل پژوهشکده هم جایی در خیابان آفریقا (جردن سابق) بود.

کیهان فرهنگی: پژوهشگران خارجی هم برای پژوهش به آنجا می‌آمدند؟

دکتر دادگران: بله، آنجا استادان ایرانی و خارجی رفت و آمد داشتند. مثلاً دانیل لرنر آنجا مسئول پژوهش بود. دکتر ساروخانی هم با این که استاد دانشگاه تهران بود، همیشه در پژوهشکده حاضر بود (باخنده) خیلی از اوقات ما فکر می‌کردیم دکتر ساروخانی در استخدام پژوهشکده علوم ارتباطات

است! آقای دکتر معتمدنژاد هم از اساتیدی بودند که آنجا رفت و آمد داشتند.

کیهان فرهنگی: در مجموع، حضرت عالی کارهای پژوهشکده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر دادگران: به نظر من، پژوهشکده جایی بود که اگر کارهایش ادامه می‌داشت، امروز شاهد کارهای برجسته‌ای بودیم. آن زمان، ما مجلات و نشریه‌های چند زبانه فارسی، انگلیسی، فرانسه داشتیم. بد نیست که گاهی نگاهی به آثار و نشریات پژوهشکده بیاندازید. بعد از انقلاب، ما کوشش

کردیم که پژوهشکده پا برجا بماند و چند سالی هم آنجا را نگه داشتیم، اما بعد منحل شد.

کیهان فرهنگی: مرکز تحقیقات و سنجش افکار فعلی در صدا و سیما در ادامه کار همان پژوهشکده است یا روال دیگری دارد؟

دکتر دادگران: مرکز تحقیقات و سنجش افکار فعلی از دل آن پژوهشکده درآمده، اما بیشتر، کارش در حوزه «شناخت مخاطب» است. در واقع، امروزه کاری که مرکز تحقیقات و سنجش افکار می‌کند، مثل لولایی است که دری را به یک چارچوب ببندد و سعی می‌کند مخاطبان رسانه ملی را هر هفته نظرسنجی کند و اطلاعات را در اختیار مسئولان صدا و سیما بگذارد.

کیهان فرهنگی: جناب دادگران! خود شما هم چند تألیف و ترجمه درباره جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی و ارتباطات منتشر کرده‌اید، لطفا در این مورد هم توضیح بفرمایید.

دکتر دادگران: بله، همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، در گذشته ما در زمینه جامعه‌شناسی ارتباطات کتابی نداشتیم، تا این که دکتر ساروخانی کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» را درآورد که در واقع اولین کتاب در این زمینه بود و قبلاً آن را به صورت جزوه درسی درآورده بودند. بعد از آن من شهادت پیدا کردم و اولین کتاب «مبانی ارتباطات جمعی» را منتشر کردم و بعد از آن، دیگران هم کار کردند.

همان‌طور که دکتر آذری هم اشاره کردند، حوزه علوم ارتباطات پیشگامان گوناگونی دارد، از جمله دکتر ساروخانی و بقیه استادانی که حالا در خارج از کشور به سر می‌برند، تا حالا که رسیده‌ایم به اینجا و ارتباطات امروز به صورت یک رشته علمی جایگاه خودش را پیدا کرده است و سهم دکتر ساروخانی در این میان، بدون اغراق و مبالغه، سهم عمده‌ای است. دکتر ساروخانی نه تنها برای دانشجویان، بلکه برای همکاران خودشان هم یک استاد سرمشق بوده و هستند. امیدواریم که

خدای عالم به ایشان سلامتی و توفیق بدهد تا این کار همچنان ادامه داشته باشد.

دکتر ساروخانی: خیلی متشکرم. آقای دکتر دادگران یک بعد از تاریخ ارتباطات را باز کردند. من در کتاب اندیشه‌های بنیادین ارتباطات که آقای دکتر آذری، دکتر صفایی و دکتر مسعودی و دیگران در آن همکاری کردند، سعی کردم گوشه‌ای از ارتباطات و پیدایش آن در ایران را مطرح کنم و یک گوشه از آن، فعالیت همین پژوهشکده است که آقای دکتر دادگران به آن اشاره کردند. البته آقای دکتر تهرانیان هم سهم برجسته‌ای داشتند، آقای رشیدپور جزو اولین کسانی بودند که اولین کتاب ارتباطات را در همین دانشکده که آن زمان موءسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بود منتشر کردند. آقای دکتر الهی و آقای دکتر معتمدنژاد هم در این زمینه، جایگاه معتبری دارند.

دکتر دادگران: من به کوتاهی برگزار کردم؛ به هر حال پژوهشکده حاصل کار عده‌ای از اندیشمندان ارتباطات بود که پس از انقلاب، گسستی در آن پدید آمد و بعداً ما گوشه‌ای از آن را همان‌طور که گفتم با کمک آقای دکتر ساروخانی و آقای دکتر فرهنگی احیا کردیم. وقتی دانشکده و رشته ارتباطات تعطیل شد و زیر مجموعه علوم اجتماعی قرار گرفت، جای دیگری آن را سامان دادیم و استادان قدیمی را که خانه‌نشین شده بودند، با پرس و جو پیدا کردیم و به دانشگاه آوردیم، خوشحالیم که حالا دانشگاه علوم ارتباطات در جای خودش سبز شد و رشد و نمو پیدا کرده است.

کیهان فرهنگی: خانم دکتر فراهانی، لطفاً جناب عالی هم در همین روال صحبت بفرمایید.

خانم دکتر سهیلا بورقانی فراهانی: بسم الله الرحمن الرحیم. خیلی خوشحالم که این فرصت برای من مهیا شده که در خدمت اساتید باشم و اجازه می‌گیرم به عنوان یک دانشجوی خیلی کوچک آقای دکتر ساروخانی، مطالبی را از زاویه ارتباطی که با استاد داشتم مطرح کنم. یک بخش از این ارتباطات،

ارتباط با افکار ایشان بود. من چهار سال پیش بورس خارج از کشور داشتم و تقریباً کارم انجام شده بود که به انگلیس اعزام شوم. قرار بود آنجا مدیریت آموزش عالی بخوانم، اما به دلایل خانوادگی و شخصی نتوانستم بروم و ناچار شدم تبدیل به داخل کنم تا به هدفم که ادامه تحصیل بود برسم. آن زمان برای رشته‌هایی که می‌توانستم انتخاب کنم، پیشنهادات مختلفی مطرح بود، اما من می‌خواستم رشته‌ای بخوانم که بتوانم در آن رشته خوب ظاهر شوم. اینجا بود که به مطالعه رشته‌های مختلف و از جمله به مطالعه رشته مدیریت رسانه پرداختم. تألیفات آقای دکتر ساروخانی در این زمینه خیلی به من کمک کرد تا انتخاب خوبی داشته باشم و خیلی خوشحالم از این که بهترین انتخاب را در سایر گرایش‌های مدیریتی داشتم.

کیهان فرهنگی: ببخشید، حضرت عالی در دوران دانشجویی، چه درس‌هایی با استاد داشتید؟

خانم دکتر فراهانی: من درس جامعه‌شناسی فرهنگی را خدمت استاد بودم و در این درس، فرصتی برایم مهیا شده بود که بیشتر و بهتر در جریان افکار استاد قرار بگیرم. ارتباط علمی من با آقای دکتر ساروخانی از نظر زمانی خیلی کوتاه بود، اما عمق آن بسیار زیاد بود، زیرا که من تمامی آن چیزی را که در ذهنم از مدیریت رسانه می‌توانستم تصور کنم، پایه‌هایش توسط آقای دکتر ساروخانی و آقای دکتر فرهنگی گذاشته شد.

کیهان فرهنگی: ببخشید، مقطع کارشناسی ارشد را در چه رشته‌ای طی کردید؟

خانم دکتر فراهانی: رشته من در فوق لیسانس، مدیریت دولتی بود.

کیهان فرهنگی: به عنوان دانشجوی سابق آقای دکتر ساروخانی، چه ویژگی استاد بیشتر از همه برایتان جالب بود؟ خانم دکتر فراهانی: یکی از ویژگی‌های مهم استاد که خوب است در اینجا به آن اشاره کنم، «اقناعی» است که ایشان مطرح

می‌کنند. این اقناع، با اقناعی که دیگران مطرح کرده‌اند و من در کتاب‌های دیگر اعم از تألیف و ترجمه دیده‌ام، تفاوت‌هایی دارد و آن «اقناع توسط رسانه» است. در این روش، توجه به رسانه بسیار حایز اهمیت است. شاید چیزی که برای بنده و آقای دکتر دادگران در دانشکده صدا و سیما قابل طرح باشد، این است که بیابیم همین بحث «اقناع نهایت ارتباطات» را که آقای دکتر ساروخانی امسال در دانشنامه علوم اجتماعی داشتند و در آن هفت مرحله را برای جذب و در نهایت «رسول‌سازی» مطرح کردند، آموزش بدهیم. به نظر من اگر بخواهیم بحث خانواده و کل جامعه‌شناسی ارتباطات را موضوع قابل استفاده‌ای کنیم، بهره‌گیری از همین مدل اقناع آقای دکتر ساروخانی و رسیدن به همین مرحله «رسول‌سازی» است. اگر ما بتوانیم در یک جوان، شخصیت لازم را ایجاد کنم و او را به مرحله «رسول‌سازی» برسانیم، خود او می‌تواند عامل تحول در بین هم‌نسلان و دوستان خودش باشد. حالا رسانه چگونه می‌تواند این «رسول‌سازی» را ایجاد کند، موضوعی است که در بحث مدیریت رسانه مطرح می‌شود.

کیهان فرهنگی: موضوعی که خانم فراهانی به آن اشاره می‌کنند، بسیار مهم است. قبل از پیروزی انقلاب، در آن شرایط خفقان و ناهنجار دانشگاه شاهد بودیم که وقتی بعضی از جوانان مسلمان، خودساخته و انقلابی به دانشگاه می‌رفتند، فضای فکری فرهنگی آنجا را تحت تأثیر خویش قرار می‌دادند چون قبل از ورود به دانشگاه به مرحله «رسول‌سازی» رسیده بودند.

خانم دکتر فراهانی: همان‌طور که گفتم، نظریات استاد در این باره می‌تواند خیلی اثربخش باشد. من حتی در بحث‌های مدیریتی هم از نظریات آقای دکتر ساروخانی استفاده می‌کنم و خیلی هم نتیجه گرفته‌ام. در بحث ارتباطات انسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین مهارت‌های انسانی، ما می‌توانیم با استفاده از نظریات استاد در کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» به کمک رسانه‌ها، انسان‌ها را به نحوی شایسته و بایسته هدایت کنیم.

استاد ساروخانی: من این بحث اقناع را، مدیون آقای دکتر آذری هستم. قرار بود مقدمه‌ای برای کتاب ایشان بنویسم و همان وقت مقاله خودم را آماده کردم، اما چاپ کتاب آقای دکتر آذری خیلی طول کشید و مقدمه من آماده شد و آن را به نشریه دانشکده دادم و قول دادم مقاله دیگری برای ایشان تهیه کنم. در هر حال بحث جالبی بود.

کیهان فرهنگی: جناب دکتر عبداللهیان! لطفاً جناب عالی هم از خودتان و همین‌طور از آشناییتان با استاد بفرمایید.

دکتر حمید عبداللهیان: بسم الله الرحمن الرحيم. من دانشجوی آقای دکتر ساروخانی بودم و به کمک ایشان به گروه ارتباطات آمدم. من از سال 1356 وارد دانشگاه تهران شدم و بعد از پیروزی انقلاب و انقلاب فرهنگی، لیسانس و فوق لیسانس جامعه‌شناسی گرفتم. سال 58 برای گرفتن دکترای جامعه‌شناسی به کانادا رفتم. به هر حال، من امروز به دودلیل در این جلسه حضور پیدا کرده‌ام، اول به خاطر تشکر و قدردانی از یاری‌های استاد ساروخانی، دوم برای معرفی گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که «اپروچ» یا رویکرد کاملاً جدایی از دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه امام صادق(ع) و دانشکده صدا و سیما دارد و این رویکرد را هم خود دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ایجاد کرده است. در حال حاضر گروه ارتباطات، اساتید بزرگی دارد.

کیهان فرهنگی: جناب دکتر عبداللهیان! لطفاً از سهم و نقش آقای دکتر ساروخانی در تشکیل گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی بفرمایید.

دکتر عبداللهیان: رشته ارتباطات سال 1374 در دانشکده علوم اجتماعی و از دوره لیسانس شروع به کار کرد و بنده سال 76 به ایران برگشتم. آقای دکتر ساروخانی همیشه از رشته و گروه ارتباطات ما پشتیبانی کردند، وقتی من به گروه ارتباطات وارد شدم، سنخیت چندانی با این رشته نداشتم، از این نظر، ایشان بودند که شرایط را تسهیل کردند که رشته ارتباطات در دانشگاه تهران تأسیس شود و امروز دو

رشته فوق لیسانس «علوم ارتباطات اجتماعی» و مطالعات فرهنگی در رسانه «هم اینجا تأسیس شده و هر کدام از اینها رویکرد خاص خودش را دارد و این را هم به شما بگویم که دروس فعلی دوره لیسانس و فوق لیسانس رشته ارتباطات و مطالعات فرهنگی ما با برترین دانشگاههای دنیا برابری میکند. شرح درسها هست و افراد میتوانند مراجعه کنند و ببینند.

کیهان فرهنگی: جناب عبداللهیان! فرمودید که رویکرد دانشکده شما در رشته ارتباطات با رویکرد دیگر دانشگاهها در این رشته متفاوت است، اگر ممکن است درباره این تفاوت توضیح بفرمایید.

دکتر عبداللهیان: اولاً این را خدمت شما بگویم که 99 درصد آنچه که امروز بشر به عنوان دانش و شناخت دارد، دانش توافقی است؛ یعنی از گذشته‌ها به ما رسیده و ما در حوزه پژوهش در گروه ارتباطات خیلی روی این موضوع کار می‌کنیم که آدم‌ها متوجه باشند که آنچه می‌گویند و آنچه می‌نویسند، فکر نکنند فقط از آن خودشان است، اینها به احتمال زیاد قبلاً تولید شده و ما خیلی وقتها اینها را ترجمه می‌کنیم و بدون این که متوجه باشیم، به عنوان تولید خودمان ارائه می‌کنیم! بنابراین، گروه ارتباطات دانشکده ما، روی این قضیه کار می‌کند، ما نیروی علمی و آکادمیک خودمان را تجهیز کرده ایم روی آن یک درصد باقی مانده و می‌خواهیم آن یک درصد را پیدا و تولید کنیم.

کیهان فرهنگی: درباره تفاوت رویکرد خودتان در گروه ارتباطات با دیگر دانشگاهها می‌فرمودید.

دکتر عبداللهیان: گروه ارتباطات ما معتقد است که ارتباطات یک علم چند رشته‌ای و بین رشته‌ای است، یک علم محض مثل جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی نیست و قبلاً در این مورد، آدم‌هایی مثل کارولین ماروین تولیداتی کرده‌اند و خیلی خوب هم نشان داده‌اند که در دوران مدرنیته، این حاکمیت «جامعه‌شناسی» بر حوزه علم و «پوزیتیویسم» در حوزه جامعه‌شناسی بوده که هدایتگر تولیدات سایر علوم، از

حمله ارتباطات بوده است. حالا در کشور پیشرفته‌ای مثل آمریکا، در حوزه جامعه‌شناسی بحران‌های عمیقی صورت گرفته و بسیاری از دپارتمان‌های جامعه‌شناسی برچیده و یا در سایر رشته‌ها ادغام شده‌اند، بجز رشته ارتباطات و این در حالی است که این توجه و آگاهی خوشبختانه در گروه ما بوده و در طراحی دروس و همین‌طور در تأسیس رشته‌های جدید لحاظ شده، برای این که بتواند به تولید علم در حوزه ارتباطات کمک کند. از این منظر، گروه ارتباطات ما یک ویژگی پیشتازی را در حوزه تولید علم، بخصوص در حوزه ارتباطات در پیش گرفته و سبک و سیاق تئوریک و معرفتی به کارها و رشته‌های خودش داده است.

استاد ساروخانی: آقای دکتر عبداللهیان اشاره خوبی به گروه ارتباطات این دانشکده کردند. اینجا از آقای دکتر میرزایی هم باید تشکر کنم. وقتی که رئیس این دانشکده بودند و ما طرح ایجاد گروه ارتباطات را تهیه کردیم، ایشان استقبال کردند. بنابراین، زمانی که آقای دکتر عبداللهیان آمدند، همان‌طور که خودشان اشاره کردند، گروهی بود، اما هیچکس را نداشت. بنابراین، چراغ این گروه را می‌بایست کسانی روشن می‌کردند که واقعاً توانمند بودند و من این توانمندی را در آقای دکتر عبداللهیان سراغ داشتم. به همین خاطر، استقبال کردیم و ایشان هم خیلی خوب از عهده این امتحان برآمدند.

کیهان فرهنگی: خانم دکتر راودراد، منتظریم تا صحبت‌های حضرت عالی را هم درباره نحوه آشنایی‌تان با استاد ساروخانی و ویژگی‌های ایشان بشنویم.

خانم دکتر اعظم راودراد: بسم الله الرحمن الرحيم. من قصد داشتم براساس سوءال شما بحث را از سابقه آشنایی‌ام با استاد شروع کنم، ولی فکر کردم بهتر است در ادامه صحبت‌های آقای دکتر عبداللهیان، نقش آقای دکتر ساروخانی را در پاف گرفتن گروه ارتباطات در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و تأثیری که این نقش در مسیر بعدی این گروه داشته،

بیشتر توضیح بدهم. همانطور که آقای دکتر عبداللهیان فرمودند، ما، یعنی حداقل من و ایشان از دانشجویان قدیمی دکتر ساروخانی در همین دانشگاه تهران و همین رشته علوم اجتماعی بودیم. بنابراین، سابقه علمی و فکری ما به همین جا برمیگردد، گرچه ما دوره‌های دکتری را در جای دیگری تحصیل کرده‌ایم، اما پایه و اساس ذهنیت ما در همین جا شکل گرفته و در همان دوره تحصیل، تعدادی از دروس خاص را با آقای دکتر ساروخانی گذرانیدیم. استاد در تأسیس رشته ارتباطات در دانشکده ما خیلی تلاش کردند و نقشی اساسی داشتند. صرفنظر از بخش علمی، کارهای اداری زیادی بود که باید پی‌گیری می‌شد، از جمع‌آوری مدارک گرفته تا پرکردن فرم‌ها. ما تقریباً به آخرهای کار رسیدیم که در حقیقت میوه رسیده بود و گروه تشکیل شده بود و قرار بود که جهت‌گیری خاص به سمت ارتباطات پیدا کنیم.

کیهان فرهنگی: خانم دکتر راودراد! چه عواملی شما را از حوزه جامعه‌شناسی هنر به حوزه ارتباطات علاقه‌مند کرد؟

خانم دکتر راودراد: من به صورت حاشیه‌ای وارد حوزه ارتباطات شدم و چون جامعه‌شناسی هنر خوانده بودم، به ارتباطاتی وارد شدم که بیشتر سعی بصری و هنری بود و این ارتباطات در واقع، همان بحث‌های جامعه‌شناسی ارتباطات بود که در خدمت آقای دکتر ساروخانی بودیم. بنابراین، در همان چارچوب‌های فکری به ارتباطات نگاه می‌کردم. برای همین است که دید من نسبت به ارتباطات خیلی روزنامه‌نگارانه نیست و اصلاً به حوزه روزنامه‌نگاری وارد نشدم و خودم را در آن زمینه به هیچ وجه صاحب صلاحیت نمی‌دانم. من فکر می‌کنم دانشگاه علامه طباطبایی خدمت شایانی در این زمینه به ارتباطات کرده، آنها در حوزه روزنامه‌نگاری کاملاً عمیق شده و کار کرده‌اند.

من مدت چهارسال مدیر گروه ارتباطات در این دانشکده بودم، در آن مدت، هر جا که نیاز به کمک داشتیم، واقعاً استاد سخاوتمندانه همواره همراه ما بودند. اولین دوره‌هایی که فوق لیسانس ما تأسیس شد، از ایشان کمک گرفتیم و بعد از این که نیروهای جدیدی به گروه ما اضافه شدند و ما

می‌توانستیم به سمت خودکفایی حرکت کنیم، باز هم همواره آقای دکتر ساروخانی عرصه را برای جوانان باز کردند. من از استاد ساروخانی و بقیه اساتید دانشکده علوم اجتماعی تشکر می‌کنم. ما فرزندان این دانشکده هستیم و باید قدر اساتید خودمان را بدانیم.

کیهان فرهنگی: به عنوان یک دانشجو، برجسته‌ترین ویژگی شخصی استاد را در چه چیزی دیده‌اید؟

خانم دکتر راودراد: به نظر من یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی استاد نظم است. یعنی این نظم در زندگی و کار ایشان واقعاً دیده می‌شود و هر کس از ما فکر کند، به خاطر می‌آورد. نکته دیگر احترام متقابلی است که همیشه بین استاد و دانشجویان و همکارانشان بوده است. وقتی من به عنوان همکار کنار استاد قرار گرفتم، در واقع زوایای دیگری از رفتار خوب ایشان برایم گشوده شد. یکی از نمونه‌هایش حسن خلقی است که با همکاران دارند. باور کنید که من هرگز عصبانیت استاد را ندیده‌ام!

دکتر عبداللهیان: (با خنده)، یک بار که دکتر از چیزی ناراحت شده بود، باور کنید نمی‌دانست چطور باید عصبانی شود و باید یادشان می‌دادیم که چطور عصبانی شوند!

استاد ساروخانی: خانم دکتر راودراد چون از زمینه جامعه‌شناسی برخاسته‌اند، بنابراین ارتباط را به صورت مجرد ندیدند، دیگر این که روشمند کار کردند. تحقیقی که خانم راودراد انجام دادند و آن را برای داوری به بنده دادند، خیلی خوب بود و من خوشحال شدم که چقدر مستند، روشمند و منظم و با تئوری‌سازی پیش رفته بودند. خوشحالم که فرزندان این دانشکده و اصحاب دانش ارتباطات هیچ وقت در حد ارقام ساده و کمی باقی نماندند، بلکه نظریه‌سازی کردند و کار ارزشمندی ارائه دادند.

کیهان فرهنگی: جناب دکتر صفایی! لطفاً جناب عالی هم بحث را از آشنایی‌تان با استاد شروع بفرمایید.

دکتر داود صفایی: من امروز خیلی خوشحالم که در خدمت دو نفر از اساتید بسیار بزرگوار خودم، آقای دکتر ساروخانی و آقای دکتر دادگران هستم. بنده کارم را با روزنامه‌نگاری شروع کردم و به عنوان خبرنگار، با مدرک دیپلم وارد مطبوعات شدم. من در جریان کار خبرنگاری با رشته ارتباطات آشنا شدم و وارد این رشته شدم. بنابراین، از همان اول در خبرهایی که تهیه می‌کردم، نگاهی وجود داشت که این نگاه بعد جامعه‌شناسی مسأله بود. این که اصولاً چرا این اتفاقات شکل می‌گرفتند؟ من بیشتر به دنبال علل و عوامل حوادث و اتفاقات بودم و همین دیدگاه مرا به سوی کسانی رهنمون می‌کرد که می‌توانستند پاسخ این پرسش‌ها را بدهند و یکی از آن افراد برجسته در این رشته، آقای دکتر ساروخانی بودند. نظرات و دیدگاه‌های استاد می‌توانست خیلی کمک کند تا وقایع و حوادث آن زمان، بویژه ماجرای خفاش شب را که در زمان خودش یک تحرک روانی و فکری در جامعه ایجاد کرده بود، در پرتو دانش ارتباطات و جامعه‌شناسی عمیق‌تر ببینم. به این ترتیب بود که آشنایی من با استاد شروع شد.

کیهان فرهنگی: شما به طور رسمی در چه مقطعی دانشجوی استاد بودید؟

دکتر صفایی: من در دوره دکتری، خدمت ایشان جامعه‌شناسی ارتباطات را گذراندم و این بار خیلی بیشتر و عمیق‌تر با دیدگاه‌ها و نظریات استاد آشنا شدم.

کیهان فرهنگی: جناب صفایی! لطفاً از ویژگی‌های معلمی استاد ساروخانی هم بفرمایید.

دکتر صفایی: آقای دکتر ساروخانی، سبب و نماینده یک استاد واقعی در جامعه ماست، استادی که بدون هیچ چشمداشتی هر چه را که می‌داند بی‌هیچ تنگ نظری و برخلاف دیدگاهی که در تاریخ آموزش ما هست، که استاد باید یک فن را برای خودش نگهدارد، هرچه را می‌داند به دانشجویش ارائه می‌دهد و فکر می‌کنم این جنبه از سلوک ایشان باید خیلی مورد توجه قرار

بگیرد. ویژگی دیگر استاد، آراستگی ظاهر و تعهدشان به علم و آزاداندیشی در راهنمایی دانشجویان است. کشف استعدادها و حمایت و سازماندهی گروه‌های پژوهشی، از دیگر خصوصیات استاد ساروخانی است. امیدواریم ما هم بتوانیم ان شاء الله راه استاد را دنبال کنیم و ایشان را در مسیر معلمی خودمان همواره سرمشق قرار بدهیم.

استاد ساروخانی: من افتخار داشتم در رساله دکتری آقای دکتر صفایی در کنارشان باشم. ایشان در عین حال که رساله خودشان را تهیه می‌کردند، عضو هیات علمی دانشگاه هم بودند و حالا هم هستند و ارتقاء پیدا کرده‌اند. دکتر صفایی سال‌ها در موضوع خشونت در ارتباطات کار کرده و خوشبختانه رساله‌شان هم در همین زمینه تهیه شده و با درجه بسیار عالی پذیرفته شده، از پژوهشگرانی هستند که ارتباطشان با دانشگاه قطع نشده و فکر می‌کنم همچنان ادامه داشته باشد. وقتی بحث خشونت در رسانه را بنده مطرح کردم، ایشان لطف کردند و در تمام مراحل تحقیق همکاری کردند و یکی از پایه‌های این کتاب هستند و من در مقدمه آن اثر هم به این همکاری اشاره کرده‌ام.



دکتر دادگران: دکتر صفایی از شاگردان خوب من بودند و در ماجرای خفاش شب، کارهای خوبی ارائه کردند. امیدوارم همیشه موفق باشند.

کیهان فرهنگی: جناب دکتر آذری! لطفاً شما هم از نحوه آشنایی‌تان با استاد بفرمایید.

دکتر غلامرضا آذری: من از حدود 12 سال پیش در کلاسهای استاد ساروخانی حضور پیدا می‌کردم.

کلاسهای آقای دکتر ساروخانی برای من پربار بود و ناشنیده‌های بسیاری را آنجا می‌شنیدم که از کلاسها و اساتید دیگر ناشنیده بودم و در حقیقت پاسخ پرسش‌های ذهنی‌ام را آنجا می‌گرفتم.

کیهان فرهنگی: لطفاً به ویژگی‌های کار علمی استاد ساروخانی هم اشاره‌ای داشته باشید.

دکتر آذری: من اجازه می‌خواهم قبل از پرداختن به ویژگی‌های علمی استاد، نکته‌ای را عرض کنم و آن این است که تاریخ ارتباطات در ایران متأسفانه مورد کم‌لطفی مورخان این رشته قرار گرفته است. بیشتر روی تاریخ تحلیلی مطبوعات کار شده و در این میان نقش بعضی افراد برجسته شده و نقش بسیاری دیگر کمرنگ شده، یا نادیده مانده و بیشتر به رسانه‌های مکتوب پرداخته‌اند. امروزه در جهان بیش از 30 گرایش و 14 مکتب ارتباطی مطرح شده، که برخی از آنها هنوز در ایران مطرح نشده‌اند و اصلاً شرایط شکل‌گیری یک مکتب در کشورمان مطرح نشده است. بنده با تبعات 14 ساله‌ای که در این زمینه داشتم، متوجه نقایص بسیاری شده‌ام. راجرز، چهار ویژگی را برای شکل گرفتن یک مکتب مطرح می‌کند. اول این که باید آنجا کار چاپی صورت گرفته باشد، یعنی تألیف و قلم و اندیشه باشد. دوم این که مکان جغرافیایی خاصی به عنوان جایگاه طرح و چاپ و انتشار آن اندیشه وجود داشته باشد و سوم این که یک بنیاد مالی از آن مکتب حمایت کند و بالاخره چهارم این که نظریه‌ای باشد که در سطح جامعه اشاعه پیدا کند. ببینید! دکتر ساروخانی سال 1347 جامعه‌شناسی ارتباطات را آغاز می‌کند و در واقع اندیشه‌ای را به صورت متنی چاپی انتشار می‌دهد. مکان جغرافیایی هم دانشگاه تهران است. حامی مالی هم مؤسسه تحقیقات اجتماعی است. بعد مسأله نظریه است که از همان زمان، دکتر ساروخانی تلویزیون را به عنوان رسانه بسیار فراگیر مطرح می‌کنند و کارهای اساسی و بنیادی در مورد کودک، تلویزیون و خشونت

انجام دادند و موضوع را به صورت اجتماعی مطرح کردند و بعد دایرة المعارف علوم اجتماعی را تدوین کرد و بنابراین، به نظر من، استاد ساروخانی یک دید جامع و گسترده را در ارتباطات بنیانگذاری کردند؛ در واقع، «سه سویه‌سازی» کردند. یعنی هم «تاریخ»، هم «نظریه» و هم «روش» را خوب مطرح کردند.

کیهان فرهنگی: لطفاً درباره آن تقسیم‌بندی که در آغاز بحث درباره نقش هر یک از اساتید در زمینه ارتباطات داشتید بفرمایید.

دکتر آذری: من در مقاله بلند و 40 صفحه‌ای که بر کتاب «تاریخ ارتباطات در ایران» نوشته‌ام، شجره‌نامه‌ای درست کرده‌ام و در آن 27 نفر از پیشتازان، بنیانگذاران، و پیشگامان عرصه ارتباطات در ایران را معرفی کرده‌ام. از این عده 12 نفر فوت کرده‌اند و برخی هم خارج از ایران هستند. من آقای دکتر ساروخانی را در وسط این شجره‌نامه گذاشته‌ام که بحث ارتباطات اجتماعی را به معنای عام آن در ایران مطرح کردند، من ایشان را معادل ویلبرشرام می‌دانم.

کیهان فرهنگی: این تقسیم‌بندی ابتکار خود شماست یا از جایی اخذ و اقتباس شده است؟

دکتر آذری: من این سرمشق یا پارادایم را از راجرز گرفته‌ام و اخیراً هم آقای جان سی رینالد در کتابش: مقدمه یا درآمدی بر ارتباط پژوهی بحث اجداد و نیاکان و پیشتازان و پیشروان و پیام‌آوران را مطرح کرده است. من هم در مقاله خودم، سهم هر یک از کسانی که در ارتباطات کشورمان زحمت کشیده‌اند، ادا کرده‌ام. به نظر من در صدر بحث ارتباطات اجتماعی، محوریت اصلی از آن دکتر ساروخانی است؛ ضمن این که زحمات آقای دکتر معتمدنژاد هم در زمینه روزنامه‌نگاری نوین فراموش ناشدنی است و برایشان احترام فراوانی قایل هستیم. به نظر من دانشگاه علامه طباطبایی بیشتر در زمینه رسانه‌های مکتوب و روزنامه‌نگاری کار کرده، نه در زمینه همه شاخه‌های ارتباطات.

استاد ساروخانی: البته مرحوم دکتر اسدی، آقای دکتر دادگران و بسیاری دیگر هم حق داشتند.

کیهان فرهنگی: آقای دکتر آذری! همان طور که آقای دکتر ساروخانی اشاره کردند، پس از پیروزی انقلاب، جمعی از اساتید رشته ارتباطات، روزنامه‌نگاری و جامعه‌شناسی- حالا به هر دلیل- در ایران نماندند و به خارج رفتند و برخی مثل آقای دکتر ساروخانی، آقای دکتر معتمدنژاد و دیگران در ایران ماندند و با پایمردی و کوشش‌های علمی-پژوهشی رشته جامعه‌شناسی و ارتباطات را در ایران، رشد و توسعه دادند. قضاوت شما درباره این دو طیف از اساتید در آن مقطع و در آن مقدمه‌ای که فرمودید، چگونه است؟

دکتر آذری: همانطور که گفتم، من در آن تقسیم‌بندی و شجره‌نامه، دکتر ساروخانی را محور و از نخبگان قرار داده‌ام و بین ایشان و مابقی اساتیدی که برخی از آنها جزو مهاجرت‌کنندگان شدند، تفاوت قایل شده‌ام. خیلی‌ها در آن سال‌ها رفتند و راحتی خودشان را به خیلی چیزها ترجیح دادند آنها مثل من و شما، یا دوستان دیگری که رسالتی برای خودشان قایل‌اند، رسالتی برای خودشان در داخل قایل نبودند، یک چشم به دانشگاه و یک چشم به فرودگاه داشتند که چه وقت فرودگاه باز می‌شود تا بروند. به نظر من کسانی را که رفتند و نماندند، واقعا نمی‌شود روشنفکر خواند روشنفکر کسی است که در شرایط دشوار جامعه بماند، زحمت بکشد و کاری را به مقصد برساند. من موافق این سخن «پوپر» هستم که می‌گوید: یک مثلث درست کن، رأس آن رسانه، سمت چپ نخبه و طرف دیگرش روشنفکر باشد. بعد می‌گوید: نخبه کسی است که تولید اندیشه می‌کند و روشنفکر کسی است که انتشار می‌دهد. من معتقدم که دکتر ساروخانی مثل دکتر شریعتی هر دو جنبه را داشته‌اند. یعنی هم تولید اندیشه کرده‌اند و هم در انتشار آن اندیشه کوشیده‌اند. ماندن و ساختن در شرایط دشوار مهم است. از این جهت، کاری که دکتر ساروخانی، دکتر معتمدنژاد و دیگران کردند، خیلی مهم بوده، البته این کار تنها از کسانی برمی‌آید که ریشه‌های خیلی عمیق و پابرجایی در کشورشان دارند.

خانم دکتر فراهانی: موضوع مهمی که نباید از آن به سادگی گذشت این است که ما خیلی به نقش انتقال علم از معلم به شاگرد و از استاد به دانشجو تأکید می‌کنیم و این در حالی است که به انتقال علم از معلم به متعلم از طریق ارتباطات انسانی کمتر توجه داریم. یکی از جنبه‌های مهم زندگی فرهنگی استاد ساروخانی، همین جنبه ارتباط انسانی در شیوه معلمی ایشان است. آنچه من امروز به عنوان معلم در کلاس‌هایم اجرا می‌کنم، همان شیوه ارتباط انسانی در انتقال دانش، و همان شیوه استاد در مدیریت روابط و زمان است و موفق بوده‌ام. داشتن برنامه، ارتباطات انسانی با دانشجویان و مدیریت زمان، از ویژگی‌های مهم معلمی استاد ساروخانی است.

دکتر آذری: دکتر ساروخانی در زمینه هر کاری، برنامه‌ریزی مشخصی دارد و این با نظم شخصی ایشان تفاوت دارد. همین نظم در تدریس توأم با آرامش بود که بنده توانستم در طول مدتی که در خدمت استاد بودم، 600 صفحه تقریرات ایشان را یادداشت کنم.

کیهان فرهنگی: اگر بتوانید این تقریرات و مجموعه مقالات پراکنده استاد را با نظمی موضوعی تنظیم کنید و به چاپ بسپارید، قطعاً کار ارزنده‌ای خواهد بود.

استاد ساروخانی: خانم دکتر فراهانی نکته جالبی را مطرح کردند. من اعتقادم این نیست که کار معلم تنها انتقال اطلاعات زیاد به دیگران باشد، اطلاعات و دانش را از خیلی جاها و به وسیله بسیاری از ابزارها می‌توان به دست آورد، اما اگر معلمی بتواند با مخاطبانش ارتباط انسانی و انگیزه آموختن ایجاد کند موفق است.

خانم دکتر فراهانی: استاد! یادم هست که شما یک بار بحث آلودگی ارتباطی را در کلاس مطرح کردید و گویا یک سخنرانی هم در این موضوع داشتید.

استاد ساروخانی: بله، در تالار علامه امینی دانشگاه تهران این سخنرانی را داشتم و خیلی هم مورد توجه قرار گرفت. جوهر آن بحث این بود که در شهرهای بزرگ جهان، بحث‌ها همه از آلودگی هوا و آلودگی صوتی است، اما کمتر کسی به آلودگی ارتباطی فکر می‌کند. در این قبیل شهرها، ما آلودگی ارتباطی داریم، به این مفهوم که آدم‌ها همدیگر را نمی‌شناسند. ارتباط در سطح شهرهای بزرگ، ارتباط کلی است. بیشتر از ظاهر «افراد» را قضاوت می‌کنیم، بدون این که «خود آدم» را ببینیم. این یک مشکل ارتباطی است. شاید یک دلیل این که افراد سودجو کلاهبردار و حتی سارق، حالا از لباس‌های شیک و تمیز برای کارهای خلافشان استفاده می‌کنند، بهره‌برداری از همین آلودگی ارتباطی و قضاوت ظاهرگرایانه ماست. البته، این موضوع دامنه گسترده‌ای دارد که حتی در ارتباط خانوادگی هم مطرح است.

کیهان فرهنگی: استاد! چندی پیش یکی از اساتید دانشگاه که در کانادا به سر می‌برد می‌گفت: در دایرة المعارف جدیدی که در حوزه جامعه‌شناسی چاپ و منتشر شده، تعریف عجیبی از خانواده شد که مغایر با تمامی تعاریف قبلی و همه شرایح الهی و اصول انسانی است. آنجا نوشته‌اند: خانواده عبارت است از یک مرد و یک زن، دو مرد یا دو زن که زیر یک سقف زندگی می‌کنند. به نظر شما این روند در غرب به کجا منتهی خواهد شد؟

استاد ساروخانی: همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، رساله دکتری بنده در فرانسه «گزینش همسر در ایران» در مقایسه با کشورهای صنعتی بود و این داستان از سال 1342 شروع شد. وقتی هم که به ایران آمدم، باز هم بحث خانواده را به انحاء مختلف و در حوزه آموزش و پژوهش دنبال کردم و تألیفات من در این زمینه گواه این علاقه است. آخرین آثار من در این باره، دو کتاب «نگاهی به خانواده در ایران» و «ازدواج در ایران، چالش‌ها و چشم‌اندازها» است. در هر حال، با توجه به آنچه که فرمودید، من فکر می‌کنم اگر جامعه صنعتی و تمدن غرب روزی منحل شود، قاعدتاً بر اثر فروریزی ارزش‌های خانواده و عدم توجه به خانواده خواهد

بود. به نظر من وقتی جامعه‌ای نسبت به خانواده بی‌تفاوت شود و به جای پیوند خانوادگی، ارتباطات دیگری را قرار دهد و فرد به بقاء خانواده اش دیگر حساس نباشد، فرزندانی که به دنیا می‌آیند، حتما فرزندان سالمی نخواهند بود و به همان نسبت جرایم و انحرافات اجتماعی افزایش پیدا خواهد کرد و به همان نسبت ارتباطات صحیح انسانی دچار کاستی و بحران می‌شود. بنابراین، نباید تعریف خانواده را لوث کنیم و مثلا بگوییم اگر دو نفر همجنس‌باز با هم پیوند برقرار کردند و زیر یک سقف بودند، این همان خانواده است و همان امتیازهای اجتماعی یک خانواده را دارد، به نظر من اگر ارزش‌های خانواده را لغو کنیم و انسان‌ها را دچار لذت‌گرایی آنی کنیم، و میزان طلاق از حد متعارف بالاتر برود و ارتباطات صحیح کاستی پیدا کند، یکی از پایه‌های تمدن از بین می‌رود و تمدن غرب در معرض چنین فاجعه‌ای است و با چنین مشکل اساسی روبه‌روست.

کیهان فرهنگی: مسأله دیگری که مطرح است، بحث خشونت در خانواده و بین همسران است. حضرت‌عالی به عنوان یک جامعه‌شناس و طبعا آسیب‌شناس مسایل اجتماعی و خانواده، این موضوع را در کشورمان چگونه تحلیل می‌کنید؟

استاد ساروخانی: متأسفانه جامعه ما تا حد زیادی تنها به کمیت بقاء خانواده فکر می‌کند و نسبت به «بقاء کیفی خانواده» کم توجه است. البته، همین که قانون می‌آید و خروجی خانواده را تا حد زیادی می‌بندد و می‌گوید: اگر خواستی همسرت را طلاق بدهی، مهریه‌اش را باید به نرخ روز بدهی، اموالت را باید با همسرت تقسیم کنی، و طلاق را دادگاهی و طولانی کرده، اینها برای «بقاء» کمی خانواده خوب است، اما اگر این کار نسبتش در خروجی، بدون توجه به سازگاری‌های کیفی باشد، آن وقت ممکن است که خشونت در خانواده‌ها افزایش پیدا کند و حتی بحران‌های دیگری هم پیدا شود. بنابراین، اگر خانواده جلوه‌ها و ویژگی‌های طبیعی خودش را نداشته باشد و جایگاه مهر و عواطف انسانی و آرامش نباشد، قطعا دچار بحران و مشکل خواهد شد. به نظر من توجه به بقاء کیفی خانواده ایرانی ضرورت دارد و این واقعا یک بحث تمدنی است.

خانم فراهانی: آقای دکتر! تا آنجا که من می‌دانم، شما در ارتباط با خانواده و مخصوصاً در رابطه با مادران، فرزند خوبی بوده‌اید، لطفاً از نقش فرزند خودتان و همین‌طور ارتباط صمیمانه‌ای که با مادران داشته‌اید بفرمایید.

استاد ساروخانی: همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، مادرم نقش مهمی در زندگی من داشت و همین حالا هم تأثیر ایشان را احساس می‌کنم و به خیلی‌ها می‌گویم: وقتی دعای خیر مادر پشت سر شما باشد، حتماً موفق خواهید شد. من همیشه به دوستان و آشنایان می‌گویم: اگر روزی خواستید پسران را داماد کنید یا دخترتان را شوهر بدهید، یکی از ملاک‌هایتان حتماً این باشد که ببینید آن شخص رابطه‌اش با والدینش و بویژه با مادرش چگونه است؟ اگر این رابطه خوب باشد، آن جوان، انسان شایسته‌ای برای زندگی خواهد بود. من معتقدم درست به همان نسبتی که پسر یا دختری والدینش را دوست دارد و رابطه‌ای عمیق و انسانی و عاطفی بین آنها برقرار است، به همان نسبت قابل اعتماد است. اگر عمیق و فراگیر نگاه کنیم، چنین دختر و پسری شایسته زندگی‌اند، برای این که دارای ارتباطات پی‌گیر و پایا نسبت به پدر و مادرند، و به همان اندازه که این وفاداری حاصل است، فرد دارای تعادل عاطفی است.

کیهان فرهنگی: لطفاً در ادامه از سلوک عملی خودتان با مادر هم بفرمایید.

استاد ساروخانی: وقتی پدرم فوت کرد، پس از چند ماه من خانه‌ای دو طبقه در قزوین برای مادرم خریدم، که اطراف آن خانه چند مسجد بود، مادرم خیلی به مسجد علاقه داشت و این خانه آن زمان برای مادرم با توجه به روحیه‌اش خیلی لازم و کارساز بود. یک طبقه آن خانه را با قیمت کمی اجاره دادم به شرط این که مواظب مادرم باشند، تا ایشان ضمن داشتن استقلال، تنها نباشد. آن دوران، خیلی خوب بود. کم‌کم زمانی رسید که مادرم دیگر امکان این که تنها زندگی کنند، نداشتند. همسایه‌ها گفتند: نمی‌تواند خودش را اداره کند، البته خودش راغب نبود، اما من احساس ناراحتی می‌کردم، به همین دلیل ایشان را به تهران آوردیم و نزدیک

منزل خودمان برایش خانه ای گرفتیم تا زیر نظر خودمان باشد. بچه ها هر روز به او سر می زدند تا تنها نباشد. هنوز ایشان سرپا بود و خودش خرید می کرد و غذا می پخت، اما به تدریج احساس کردیم که دیگر خرید برای او دشوار است. بنابراین، خرید مایحتاج را به عهده گرفتیم. کم کم احساس کردیم که پختن غذا هم برایش مشکل است، از آن پس برایش غذا می بردیم، تا سنش به بالای 90 سال رسید و دیگر امکان غذا خوردن هم به تنهایی برایش میسر نبود، من از آن لحظه تا روزهای آخر حیاتش، با قاشق غذا به او می دادم، ایشان در سال 1367 از دنیا رفت.

کیهان فرهنگی: خداوند ایشان را رحمت کند و به شما پاداش حسن سلوک عنایت فرماید. جناب دکتر ساروخانی! حالا که بحث خانواده مطرح شده، به عنوان آخرین سوء ال و شاید هم سوء ال دیر هنگام، لطفا درباره ازدواج و فرزندان هم بفرمایید.

استاد ساروخانی: من در سال 1349 در قزوین ازدواج کردم و پیشنهاد ازدواج هم توسط یکی از همکارانم داده شد. همسر من در زمینه هنر و در هنرستان تحصیل کرده و در کارهای هنر، خیاطی و خانه داری است. نتیجه ازدواج ما، دو دختر است. دختر بزرگ مهندس تغذیه و شوهرش دکتر متخصص پوست است و نوه ده ساله ای هم به ما داده اند که همبازی خوب ماست! دختر کوچکم دکترای داروسازی دارد و همسرش هم داروساز است و در رباط کریم داروخانه دارند و حدود سه ماه پیش هم یک نوه پسر به ما دادند.

کیهان فرهنگی: استاد! لطفا از نقش همسران در موفقیت های زندگی هم بفرمایید، غالبا این نقش ناگفته می ماند.

استاد ساروخانی: همسر واقعا مدیر خوبی است و خانه را خوب اداره می کند. ما حالا به دوره سوم زندگی و به اصطلاح به «آشیانه خالی» رسیده ایم، یعنی زمانی که بچه ها دیگر پرواز کرده و رفته اند. این مرحله خیلی نوسان دارد. معمولا جمعه ها فرزندان و نوه ها می آیند و یک فضای ارتباطی خوبی برقرار می شود و همسر همه چیز را به خوبی مدیریت

می‌کند. این مدیریت خوب، حتی در ارتباط با دو خانواده‌ای که با ما پیوند یافته‌اند، به خوبی محسوس است، طوری که خوشبختانه تا حالا هیچگاه مشکلی بین خانواده‌ها ایجاد نشده و این ثمره مدیریت ایشان است. البته، آنها هم متقابلاً خانواده‌های خوبی هستند و این نعمت بزرگی است. اما درباره موفقیت؛ این بستگی دارد که موفقیت را چگونه تعریف کنیم؟ اگر موفقیت را پول، پست یا مقام تعریف کنید، قطعاً در مورد بنده مصداق ندارد، چون هیچوقت نه آرزویش را داشته‌ام و نه خواسته‌ام؛ اما اگر موفقیت را در معنای «معلم بودن» و «توفیق تحقیق داشتن» تعریف کنید، چرا، در این زمینه موفق بوده‌ام و طبعاً بخش عمده‌ای از آن، مرهون همسری است که زندگی بسیار ساده‌مان را مدیریت کرده است. باور کنید اگر احساس کنم تنها در زمینه معلمی موفق بوده‌ام، خودم را انسانی موفق خواهم دانست. خوشبختانه چند روز پیش متوجه شدم که دانشجویان دوره دکتری من، در یک نظرسنجی و ارزیابی از آن درباره استادان، نمره خوبی به من داده‌اند، به نظر من این موفقیت است.

کیهان فرهنگی: از لطف و حوصله جنابعالی و همه دوستانی که در این گفت‌وگو صمیمانه شرکت کردند سپاسگزاریم.

منابع :

<http://www.reporter.ir/archives/85/2/003584.php>

<http://www.noormags.com/View/Magazine/ViewPages.aspx?numberId=4506&ViewType=0&PageNo=6>

<http://social.ut.ac.ir/members/sarokhani>